



حیدر علی اف
رهبر ملی مردم آذربایجان

آنار کریم اف

برای کلاسهای پنجم آموزشگاه های عمومی

زبان فارسی

کتاب درسی

© "Şərq-Qərb" Açıq Səhmdar Cəmiyyəti

Bu nəşrlə bağlı irad və təkliflərinizi

info@eastwest.az və derslik@edu.gov.az

elektron ünvanlarına göndərməyiniz xahiş olunur.

Əməkdaşlığınız üçün əvvəlcədən təşəkkür edirik!



ŞƏRQ-QƏRB

فهرست

۶	درس اول
۱۱	درس دوم
۵۱	درس سوم
۰.۲	درس چهارم
۵۲	درس پنجم
۰.۳	درس ششم
۵۳	درس هفتم
۰.۴	درس هشتم
۴۴	درس نهم
۸۴	درس دهم
۳۵	درس یازدهم
۸۵	درس دوازدهم
۳۶	درس سیزدهم
۷۶	درس چهاردهم
۲۷	درس پانزدهم
۸۷	درس شانزدهم

۲۸	درس هفدهم
۶۸	درس هیجدهم
۱۹	درس نوزدهم
۶۹	درس بیستم
۲۰۱	درس بیست و یکم
۷۰۱	درس بیست و دوم
۲۱۱	درس بیست و سوم
۶۱۱	درس بیست و چهارم
۰۲۱	درس بیست و پنجم
۳۲۱	درس بیست و ششم
۷۲۱	درس بیست و هفتم
۱۳۱	درس بیست و هشتم
۶۳۱	درس بیست و نهم
۱۴۱	درس سی ام
۴۴۱	درس سی و یکم
۶۴۱	درس سی و دوم
۰۵۱	واژه نامه

حرف زدن



گوش کردن



خواندن



نوشتن



درس اول



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.



کمک - کلید - باز - پشت

علی: آه نه، من ... در ماندم.

سارا: نگران نباش، ... ت را داری؟

علی: نه، یادم رفت با خودم بیاورم!

سارا: پس من کمکت می کنم و در را ... می کنم.

علی: ممنونم سارا! خیلی ... کردی.



۲. در مورد جمله های زیر با هم کلاسی هایتان صحبت کنید.



۱. تا حالا به کسی کمک کرده ای؟ چگونه؟

۲. اگر مشکلی داشته باشی از کسی کمک می خواستی؟

۳. گوش کنید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.



علی ... ایران است و در
تهران زندگی می کند. اما
پدر، مادر و ... در اصفهان
زندگی می کنند. او ... ندارد.
علی در تهران ... زیادی
دارد. مریم، احمد و فاطمه
دوستان ... هستند. علی
... به خانه ی دوستانش
می رود.



۴. متن زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

شیشه - نشانی - مغازه دار - گواهی نامه



هنگامی که دوستم بهمن می خواست برای خرید به مغازه برود در بین راه، چشمش به یک ...ی رانندگی افتاد. کمی مکث کرد و آن را از روی زمین برداشت تا صاحبش را پیدا کند. وقتی به مغازه رسید موضوع را به ... گفت و از او کمک خواست. صاحب مغازه گفت: این کاغذ را بردار و چیزی بنویس تا پشت ...ی مغازه بچسبانم و مردم ببینند. بهمن، کاغذ و قلم را برداشت، اما نمی دانست چطور شروع کند و چه بنویسد. مغازه دار متوجه شد و گفت: پس چرا نمی نویسی، پشیمان شدی؟ اینکه کاری ندارد. چه می خواستی بگویی؟ بهمن گفت: چیزی نیست آقا! من می خواستم بگویم این گواهی نامه را پیدا کردم. هر کسی ... آن را بگوید، می تواند از من دریافت کند. صاحب مغازه گفت: پس منتظر چه هستی؟ همین حرفهایی را که گفتی بنویس.





۵. کدام جمله درست است؟

۱. وقتی که دوست بهمن گواهی نامه ی رانندگی را دید آن را برداشت.
۲. مغازه دار از بهمن کمک خواست.
۳. بعد بهمن پشیمان شد.
۴. مغازه دار به بهمن در نوشتن نامه کمک کرد.
۵. مغازه دار صاحب گواهی نامه ی رانندگی را می شناخت.
۶. فعل های زیر را با وجه امری بنویسید.
 ۱. تو درس می خوانی
 ۲. شما کتاب می نویسید.
 ۳. به پارک می روی.
 ۴. شما آن ساختمان را می بینید.
 ۵. تو در خانه نهار می خوری.

نکته ی دستوری:

مقایسه کنید:

وقتی به فروشگاه می روم، چیزی می خرم
وقتی به فروشگاه رفتم چیزی خریدم

۷. مانند نمونه بنویسید.

نمونه:

- | | |
|--|-------------------------------------|
| ✓ من وقت دارم. کتاب می خوانم | ✓ وقتی وقت دارم کتاب می خوانم |
| ۱. من بچه بودم. در روستا زندگی می کردم | ۳. برف می بارد. خیابان سفید می شوند |
| ۲. خسته می شوم. چای می نوشم. | ۴. او مرا دید. لبخند زد. |

نکته ی دستوری:
مقایسه کنید:

من می خواهم بروم
من خواستم بروم

۸. جمله های زیر را در گذشته بنویسید.

۱. من می خواهم فارسی یاد بگیرم.
۲. او نمی خواهد با ما بیاید.
۳. ما می خواهیم استراحت کنیم.
۴. من نمی خواهم چیزی بخرم.
۵. آنها نمی خواهند دیر کنند.

۹. یکی از موضوع های زیر انتخاب کنید و در باره ی آن متنی بنویسید.

(الف) دوستم دستش را شکسته است.

(ب) برادر کوچکم نمی تواند مسئله ی ریاضی را حل کند.

(پ) زنی نمی تواند سوار اتوبوس بشود.



درس دوم



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

سالم - خالی - درخت - زندگی

علی: چرا این ... را قطع می کنید؟

کارگر: پیر شده و جای آن باید ... شود.

سارا: اما درختان برای هوا و ... حیوانات مهم هستند.

علی: درست است. باید بادقت و مسئولانه این کار انجام شود.

کارگر: موافقم. ما درختان جدید هم می کاریم تا طبیعت ... بماند.



۲. در مورد پرسش های زیر با همکلاسی هایتان صحبت کنید.

۱. چرا درخت می کاریم؟

۲. چرا نباید به گل های پارک دست بزنیم؟

۳. چرا باید با حیوانات مهربان باشیم؟

۳. گوش کنید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

آقا حسینی ... زبان فارسی است. خانم حسینی استاد نیست. او ... است.
آقا و خانم حسین دو ... دارند: یک پسر و یک دختر. اسم پسر آنها نادر
است. نادر ده ... دارد. اسم دختر آنها مریم است. مریم هفت سال دارد. نادر
و مریم ... هستند.

۴. متن زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

دانشگاه – خلیج – گنجینه – عمیق

امروزه زبان فارسی علاوه بر ایران، در کشورهای تاجیکستان،
افغانستان و پاکستان، برخی از کشورهای عرب اطراف ... فارس
و نیز به طور پراکنده در بسیاری از کشورهای جهان رواج دارد.
زبان فارسی زبان دوم دنیای اسلام است. ادبیات فارسی مقام
برجسته ای در جهان دارد. این ... ی ادبی قرن ها مورد
توجه جهانیان بوده و در ادبیات کشورهای دیگر تأثیری ...
گذاشته است.
به این دلایل، تقریباً در همه ی ... های دنیا که زبان و ادبیات
تدریس می کنند زبان فارسی نیز تدریس می شود.

۵. واژه های هم معنی را بهم وصل کنید.

گنجینه	ژرف
جهان	در زمان حاضر
امروزه	بعضی
برخی	مخزن
توجه	دنیا
عمیق	دقت

۶. در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

فارسی – عربی – انگلیسی – یونانی – آلمانی

۱. فیلسوفان بزرگ آثار خود را به زبان ... نوشته اند.
۲. زبان ... در سراسر جهان کاربرد دارد.
۳. مولوی آثار خود را به زبان ... نوشته است.
۴. یادگیری زبان ... برای ادامه ی تحصیل در آلمان مفید است.
۵. قرآن به زبان ... نازل شده است.

۷. در جای نقطه ها حرف اضافه ی مناسب را بنویسید.

۱. علاوه ... زبان فارسی زبان عربی را هم بلدم.
۲. محیط خانواده ... رشد کودک تأثیر می گذارد.
۳. محبت مادر همیشه ... دل فرزندان اثر می گذارد.
۴. او همیشه ... کار دیگران دخالت می کند.
۵. دانش آموزان ... جشن مدرسه شرکت کردند.

۸. ادامه ی جمله ی زیر را بنویسید.

اگر یک زبان خارجی را
یاد بگیرم...



۹. ضرب المثل ها و معنی مناسب
را به هم وصل کنید.



جوینده یابنده است

یعنی به قد و قامت و جثه ی
کسی نگاه نکن و درباره ی آن
تصمیم بگیر

یا یک گل بهار نمی شود

یعنی اینکه اگر با جدیت و تلاش
به دنبال چیزی باشیم، حتماً به
آن خواهیم رسید.

فلفل نبین چه ریزه، بشکن ببین چه تیزه

یعنی اگر یک بار یک اتفاق خوب در شروع یک
کار افتاد، دلیل بر این است که نتیجه را از همان
ابتدا عالی و موفق بدانی، باید واقع بین باشیم



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

حال - دلتنگ - آرام - عکس

مریم: علی، من ... خانواده ام شده ام.

علی: اوه، می فهمم. می خواهی با من درباره شان صحبت کنی؟

مریم: بله، این کمک می کند کمی ... شوم.

علی: خوب است. می توانیم ... ها و خاطرات خوششان را مرور کنیم.

مریم: ممنون علی! صحبت کردن با تو ... را بهتر می کند.

۲. گوش کنید و با واژه های مناسب جمله ها را کامل کنید.

امروز ... ماه آبان است.

دیروز ... ماه است.

مهمانی ... ماه اردیبهشت است.

درس ها ... ماه آینده شروع می شود.

مسابقه ... ماه پیش بود.

۳. متن زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

مسابقه - رومیزی - ساعت - معنا - نوجوان

توی اتاق یک خانه ی نو ناگهان سه ... وارد شدند، یکی دیواری، یکی ...، یکی هم ساعت مچی که از دست یک نفر باز شد و گوشه ای آرام گرفت. ساعت ها خوشحال و خندان به هم خوش آمد گفتند، ساعت مچی که صدای تیک تاکش کمتر شنیده می شد گفت: بچه ها بیایید باهم ... بدهیم. ساعت رومیزی پرسید: چه مسابقه ای؟ مسابقه ی دویدن؟ ساعت مچی گفت: نه، مسابقه ی خوب کار کردن. ساعت دیواری گفت: نه، من بهتر از شما دو تا کار می کنم. حالا می بینید. ساعت مچی گفت: من به شما نشان می دهم که یک ساعت خوب چطور کار می کند.

بعد از این، ساعت ها تیک تاک کنان مسابقه را شروع کردند. آنها آن قدر کار کردند تا کم کم شب از راه رسید. در این وقت ... ی ساعت مچی را برداشت و آن را به دست بست و گفت: بابا بزرگ، من بروم بیرون خرید کنم و برگردم؟ صدایی گفت: برو بابا جان، ولی مواظب باش! بعد نگاهی به ساعت دیواری انداخت و گفت: یک روز دیگر هم از عمر ما گذشت. این ساعت ها چه قدر خوب کار می کنند!

پسر از اتاق بیرون رفت و این حرف را نشنید. اگر هم می شنید ... ی آن را نمی فهمید.



واژه سازی:

شهر - شهری
زندگی شهری

۴. به واژه های زیر یای نسبت اضافه کنید و آنها را در جمله بکار ببرید.

صحرا

آب و هوا

دریا

روستا

چین

خانه

۵. در کدام جمله ها یای نسبت بکار رفته است؟

۱. او با لهجه ی خاصی صحبت می کرد.
۲. آن دختر لباس قشنگی پوشیده بود.
۳. دوستی ما را دوران کودکی آغاز شد.
۴. خانه ی شهری ما بزرگ تر از خانه ی روستایی است.
۵. آثار تاریخی این کشور ارزشمندند.

۶. در جای نقطه ها فعل مناسب را بنویسید.

۱. این شعر توسط حافظ ... (سروده شد، سرود)
۲. کارگردان این فیلم را در تهران ... (ساخته شد، ساخت)
۳. پدرم روزنامه را روی میز ... (گذاشته شد، گذاشت)
۴. برنامه توسط دانش آموزان ... (تهیه شد، تهیه کرد)
۵. گل ها توسط باغبان ... (آبیاری شدند، آبیاری کردند)

۷. در جای نقطه ها اصوات مناسب را بنویسید.

تیک تاک – شر شر – جیک جیک – تق تق – وز وز

۱. ... گنجشک ها صبح زود مرا بیدار کرد.
۲. یک مگس با... آزاردهنده ای دور سرم می چرخید.
۳. صدای ... ساعت در اتاق پیچیده شد.
۴. با شنیدن ... در، همه ساکت شدند.
۵. ... باران روی سقف خانه شنیده می شد.

۸. شنیدن صداها ی زیر چه حس و حالی به شما می دهد؟ یکی از صداها ی زیر را انتخاب کنید و حس و حال خود را درباره ی آن بیان کنید.

صدای وزش شدید باد



صدای لالایی مادر



صدای باران



آهنگ سرود ملی



قار قار کلاغ



واژه سازی:

خوش...
خوش آواز
خوش آب و هوا



۹. به واژه های زیر "خوش" اضافه کنید و مخالف آن را بنویسید.

واژه	خوش ...	مخالف
بخت		
حال		
شانس		
رفتار		
سفر		

درس چهارم



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.



مهربان – صندلی – بزرگ تر – سالمند

علی: سلام خانم! لطفاً روی ... بنشینید!

خانم: ممنون پسر! خیلی ... هستی.

سارا: من هم صندلی ام را به آقای ... می دهم.

آقای سالمند: متشکرم دخترم! شما بچه های خوبی هستید.

علی: ما همیشه باید به ... ها احترام بگذاریم.

سارا: درست می گویی، کمک و احترام مهم است.





۲. با استفاده از عبارت های زیر گفتگویی بسازید.

- ♦ تشکر می کنم
- ♦ خواهش می کنم
- ♦ ببخشید
- ♦ بفرمایید
- ♦ دست شما درد نکند
- ♦ خسته نباشید
- ♦ قابلی ندارد

۳. گوش کنید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

مریم ساعت شش صبح از ... بیدار می شود و ساعت
هفت ... می خورد. صبحانه اش معمولاً کره، ...،
مربا و شیر است. بعد از صبحانه او با ... به
مدرسه می رود. مریم هر روز کلاس زبان ...
دارد. بعد از درس مریم نهار می خورد. بعد
از نهار او به ... برمی گردد و یک ساعت
استراحت می کند و بعد درس می خواند. او
ساعت هشت ... می خورد و ساعت ... شب
می خوابد.



۴. متن زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

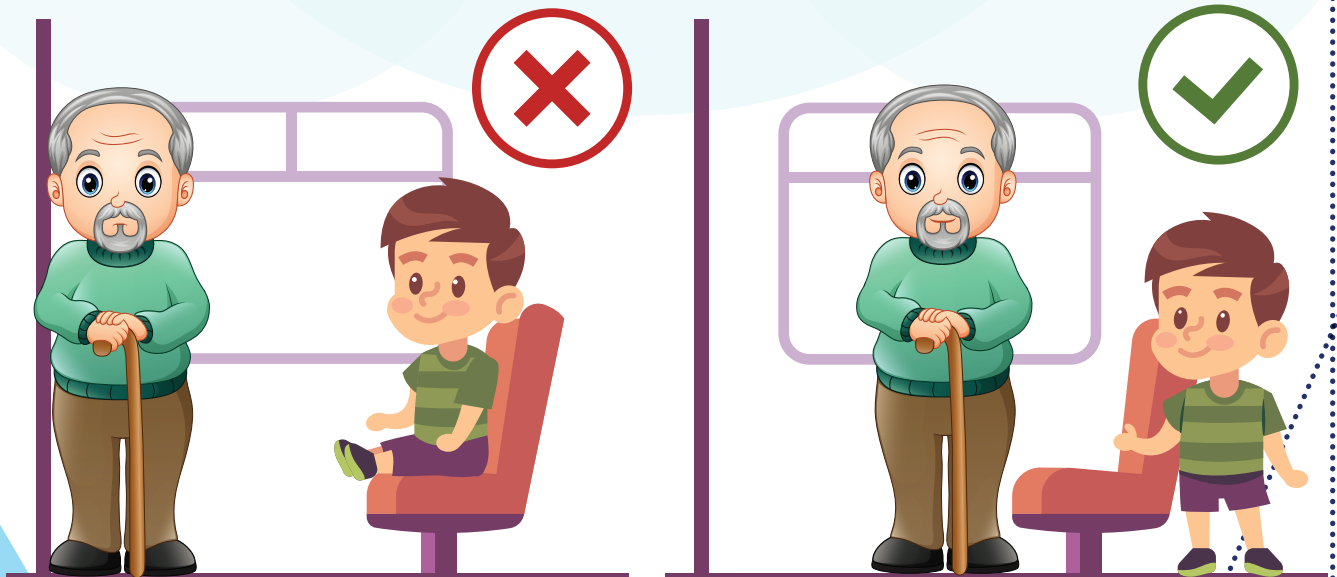
ایستگاه – لبخندزنان – دسته – اتوبوس- باران

هوا سرد بود و ... نم نم می بارید. امیر جلوی در مدرسه منتظر علی برادر بزرگش بود. علی در دبیرستان درس می خواند. او هر روز به دنبال امیر می آمد و باهم به خانه می رفتند. مدتی نگذشت که علی از راه رسید. علی گفت: امیر جان! بهتر است امروز با ... به خانه برگردیم، هوا خیلی سرد است، می ترسم سرما بخوری.

اتوبوس از راه رسید. عده ی زیادی در اتوبوس بودند. علی و امیر هم سوار شدند. آخر اتوبوس دو صندلی خالی بود. هر دو به طرف صندلی ها رفتند و روی آنها نشستند. در ... بعدی پیرمردی سوار شد. پیرمرد به انتهای اتوبوس رفت و ... صندلی را گرفت و سر پا ایستاد. علی نگاهی به پیرمرد انداخت فکر کرد: خوب است بلند شوم و جای خودم را به این مرد بدهم، اما پشیمان شد و با خود گفت: من هم خسته ام.

هنوز داشت فکر می کرد که بلند شود یا نشود که ناگهان امیر برخاست و ... به پیرمرد گفت: آقا، بفرمایید بنشینید.

پیرمرد با خوشرویی گفت: نه پسر! خودت بنشین امیر گفت: من می توانم بایستم، شما بفرمایید. دستش را به میله ی اتوبوس گرفت، پیرمرد جای امیر نشست و گفت: الهی خیر ببینی پسر! خدا نگهدارت باشد!



۵. کدام جمله به متن مربوط نیست؟

۱. علی هر روز با برادرش به مدرسه می رفت.
۲. آنها می خواستند با اتوبوس به خانه برگردند.
۳. آنها دیدند که پیرمردی سوار اتوبوس شد.
۴. امیر جای خود را به پیرمرد داد.
۵. آموزگار به امیر آفرین گفت.

نکته ی دستوری:

بهتر است (می ترسم، امیدوارم و غیره) –
برود (مضارع التزامی)

۶. فعل های داخل پرانتز را به شکل مناسب بنویسید.

۱. بهتر است از اشتباهت ... (درس گرفتن)
۲. می توانی این متن را ... (ترجمه کردن)
۳. بهتر است آن ساختمان را خودت ... (دیدن)
۴. می ترسم که او دیگر ... (برگشتن)
۵. ما باید این کتاب را ... (خواندن)

۷. در جای نقطه ها حرف اضافه ی مناسب را بنویسید.

به دنبال - به طرف - روی - جلوی - راجع به

۱. لیوان را ... فکسه گذاشت و رفت

۲. او همیشه ... فیلم صحبت می کند.

۳. پروین ... مدرسه منتظر دوست بود.

۴. پلیس ... دزد است.

۵. باد ... شرق می وزد.



۸. "جای سوزن انداختن نبود" کنایه است از:

(الف) تیز و خطرناک بودن

(ب) بسیار کوچک و ظریف بودن

(ج) خیاطی و سوزن دوزی کردن

(د) بسیار شلوغ و پرجمعیت



درس پنجم



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

محیط زیست - زباله - شهر - سطل

سارا: چرا ... ها را روی زمین انداختی؟

علی: فراموش کردم ... زباله را پیدا کنم.

سارا: بهتر است همیشه زباله ها را در سطل بریزیم تا شهر تمیز بماند.

علی: درست است. این کار به ... کمک می کند.

سارا: بله، وقتی همه رعایت کنند ... تمیز می ماند.



۲. گوش کنید و با واژه های مناسب جمله ها را کامل کنید.

- می توانید ... را مرمت کنید؟
- بله، ولی دو هفته ...
- ... ی تعمیر چقدر می شود؟
- باید ... کنم.
- کی ... می کنید؟
- دو ... دیگر شروع می کنم.



۳. با استفاده از فعل های زیر گفتگویی بسازید و همکلاسی هایتان تمرین کنید.

- شروع به صحبت کردن
- از کسی تعریف کردن
- چیزی را تعارف کردن
- از کسی تشکر کردن
- کسی را دعوت کردن

۴. متن زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

عصا - فرق - بازنشسته - مورچه - بوستان

یکی از روزهای گرم تابستان بود. دو تا مورچه ی پیر و ... آرام آرام از لانه بیرون آمدند تا برای خودشان قدم بزنند و از زندگی و روزگار بگویند. مورچه ای لاغر که به ...یی تکیه زده بود گفت: من نمی دانم این بازنشستگی دیگر چه کوفتی است! کاش بازنشسته نمی شدیم. مورچه ی لاغر تر گفت: ولی همه باید یک روز بازنشسته شوند. مورچه ها، مگس ها، آدم ها، فیل ها. مورچه ی لاغر گفت: ولی همه اگر بازنشسته شوند، آدم ها بازنشسته نمی شوند. ...ی لاغرتر بیشتر خودش را توی سایه کشید و گفت: مگر می شود؟ آدم ها بامورچه ها و مگس ها و فیل ها چه ...ی دارند؟ مورچه ی لاغر سری تکان داد و عصایش را روی زمین کشید و گفت: ولی من با چشم خودم دیدم آدم ها وقتی بازنشسته می شوند تازه کارشان شروع می شود. مورچه ی لاغرتر ایستاد و گفت: عجب! تو کجا دیدی؟ مورچه ی لاغر گفت: آدم ها وقتی بازنشسته می شوند، می آیند و توی باغ و ...ها روی صندلی ها می نشینند، بعد برای آنکه حوصله شان سر نرود، گاهی با دست مگس می کشند، گاهی هم مورچه ها را زیرل پایشان له می کنند.



حالا دیدی آدم ها همیشه کار دارند و هیچ وقت بازنشسته نمی شوند.
 مورچه ی لاغرتر پرسید: خوب، حالا بعد از آنکه باز هم باز نشسته شدند،
 چه می شود؟
 مورچه ی لاغر گفت: آن وقت ما می رویم سراغ آن بازنشسته ها.



آهسته آهسته شمرده – شمرده یواش یواش	قید سازی:
---	-----------

۶. در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

آرام آرام – تند تند – دوان دوان – رفته رفته – بریده بریده

۱. هوا ... تاریک شد.
۲. ... همه ی کارها را به دست گرفت و از شاگردی به استادی رسید.
۳. دانش آموز ... می نوشت تا وقت تمام نشود.
۴. ... آمد و گفت قبول شدم.
۵. صدایش را ... می شنیدم.

نکته ی دستوری:

کاش (امروز، فردا) بروم – کاش (دیروز) می رفتم

۷. جمله های زیر را در گذشته بازنویسی کنید.

۱. کاش او به خانه ی ما بیاید.
۲. کاش من زبان فارسی را یاد بگیرم.
۳. کاش آنها زودتر برسند.
۴. کاش کتاب جالبی بخریم.
۵. کاش او به ما کمک بکند.

نکته ی دستوری:

راننده – رانندگی
نماینده – نمایندگی

۸. به واژه های زیر یای مصدری اضافه کنید و معنی آنها را بگویید.

عقب مانده

بیست ساله

سالخورده

۹. متن زیر را بخوانید و در باره ی مضمون آن چند جمله بنویسید.

شخصی به عیادت مریض رفت. بسیار نشست و نقل ها کرد. در آخر از مریض پرسید: از چه دردی می نالی؟ بیمار گفت: از زیاد نشستن تو!

درس ششم



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

دفاع – چرا – قصد – اشتباه

علی: ... به سارا می گویی او اشتباه کرده؟

زینب: او واقعاً ... کرده!

علی: شاید، اما من می دانم که او همیشه مهربان است و ... بد نداشت.

زینب: درست است، تو حق داری از دوستت ... کنی.

علی: من همیشه سعی می کنم از دوستانم حمایت کنم.

۲. با استفاده از جمله های زیر گفتگویی بسازید و آن را با همکلاسی هایتان تمرین کنید.

متأسفم

لطفاً ببخشید

معذرت می خواهم

شرمنده ام

امیدوارم...

تقصیر من بود که...

۳. گوش کنید و در جای نقطه ها واژه مناسب را بنویسید.

- می خواهم در باره ی ابن سینا ... بدانم.
- ابن سینا یکی از ... بزرگ شرق زمین است.
- ... ابن سینا بخارا است. بخارا ... است؟
- بخارا حالا یکی از ... ازبکستان است.
- همدان از بخارا خیلی ... است. چرا ... ابن سینا در همدان است؟
- او با یکی از امرا در ... بوده است. در نزدیک همدان ... شده و در همدان در گذشته است.
- مهم ترین ... ابن سینا چه بود؟
- ...

۴. متن زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

ساطور- لاغر- راز- دارو- نزدیکان

روزی امیر به ابو علی گفت: می خواهم ... ی را به تو بگویم. یکی از امیرزاده ها بیمار شده است. او فکر می کند گاو است و کسی باید بیاید و سرش را ببرد. از دست هیچ طبیبی هم کاری برنمی آید.



ابو علی گفت: مرا پیش امیرزاده ببرید، اما قبلاً بگویید که قصابی برای ذبح کردن او خواهد آمد، سپس یک ...، چند کارد و یک پیشبند خون آلود قصابی برایم تهیه کنید.

امیر دستور داد وسایل را آماده کردند. ابو علی با ساطور و کارد و پیشبند خون آلوده پیش امیرزاده ی بیمار رفت و فریاد زد: این گاو کجا است تا او را ذبح کنم؟ امیرزاده تا قصاب را دید، ماغ کشید. ابو علی خم شد، سر او را بلند کرد، گلوش را گرفت و وانمود کرد که می خواهد سرش را ببرد. سپس گلوی امیرزاده را رها کرد، دستی بر بازویش کشید و گفت: این گاو خیلی ... است و به درد قصابی نمی خورد. باید به او آب و غذا بدهید تا چاق شود، بعد می آیم و ذبحش می کنم.

بیمار که حرف های قصاب را شنید، دوباره ماغ کشید و غذا خواست. ... برایش غذا بردند و از ... هایی که ابو علی تجویز کرده بود، همراه با غذا به او خوراندند تا پس از چند هفته کاملاً بهبود یافت.

۵. کدام جمله به متن مربوط است؟

۱. یکی از امیران بیمار شده بود.
۲. ابو علی می دانست که گاوی وجود ندارد.
۳. ابو علی می خواست سر امیرزاده را ببرد.
۴. امیرزاده داروهای طبیبان را خورد و بهبود یافت.
۵. ابو علی نتوانست امیرزاده را درمان کند.

۶. واژه های هم معنی را به هم وصل کنید.

پزشک	راز
چاقو	مریض
تبر قصابی	طبیب
سر	ساطور
بیمار	کارد

۷. در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

قبلاً – کاملاً – فوراً – اخیراً – سریعاً

۱. دکتر گفت بیمار را باید ... به بیمارستان ببریم.
۲. آتش نشان ها ... به محل حادثه رسیدند.
۳. این موضوع برایم ... روشن است.
۴. من ... این فیلم را دیده ام.
۵. قیمت ها ... افزایش یافته است.

۸. با توجه به متن واژه های مناسب را به هم وصل کنید.

پیش	زاده
امیر	بود
خون	آلود
به	بند

۹. متن زیر را بخوانید و بگویید به کدام ضرب المثل مربوط است.

در مورد آدمهایی گفته می شود که کسی را فریب می دهند و یا آزاری به کسی وارد می کنند و فرار می کنند. آنها فکر می کنند که دیگر همدیگر را نمی بینند. در حالی که انسان ها برخلاف کوه ها درحال حرکت هستند و حتماً جایی یکدیگر را می بینند.

کوه به کوه نمی رسد، آدم به آدم می رسد

ادب از که آموختی؟ از بی ادبان

از تو حرکت از خدا برکت

۱۰. درباره ی یکی از دانشمندان بزرگ دنیا چند جمله بنویسید.



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

زنجیر – دوچرخه – سرگرم کننده – ورزش

علی: سلام، سارا! امروز می خواهی با ... برویم پارک؟

سارا: سلام علی! بله، خیلی خوب می شود.

علی: دوچرخه ات سالم است؟

سارا: بله، تازه روغن کاری کرده ام و ... ش سالم است.

علی: عالی! بیا حرکت کنیم و کمی ... کنیم.

سارا: موافقم! دوچرخه سواری خیلی ... است.

۲. در مورد پرسش های زیر با همکلاسی هایتان صحبت کنید.

۱. آیا خانه ی شما از مدرسه دور است؟
۲. شما معمولاً از کدام وسیله ی نقلیه استفاده می کنید؟
۳. به نظر شما چرا در بیشتر شهرهای بزرگ جهان مردم از دوچرخه استفاده می کنند؟



۳. گوش کنید و بگویید کدام جمله درست است؟

۱. احمد امروز از خانه به مدرسه با مترو می رود.
۲. پدر پروین به تهران با هواپیما سفر می کند.
۳. ما پارسال با کشتی به مسافرت رفتیم.
۴. جهانگردان به شهر ما با قطار تشریف آوردند.
۵. پلیس ها با بالگرد دزدها را دنبال کردند.

۴. متن زیر را بخوانید.



همه روزه، در بسیاری از شهرهای بزرگ جهان، میلیون ها نفر از مترو استفاده می کنند. این قطارهای برقی زیرزمینی، بسیار سریع تر از اتومبیل های درگیر در ترافیک سنگین، مسافران را جابه جا می کنند. بیشتر مسیر متروها، از میان تونل هایی که درون سنگ های سخت، حفر شده امتداد می یابد، آسانسور و پله های برقی، مسافران را به درون ایستگاه های زیرزمینی و یا بر عکس، حمل می کند. اولین مترو، در سال ۱۸۶۳. در شهر لندن شروع به کار کرد. امروزه در جهان، بیش از ۶۰ سیستم مجهز مترو وجود دارد. برخی از متروها بسیار عظیم هستند. متروی نیویورک نیز با همین وسعت پررفت و آمدترین متروی موجود جهان است. همه ساله حدود یک میلیارد نفر، در نیویورک توسط مترو جابه جا می شوند.

۵. واژه های هم معنی را به هم وصل کنید.

مسیر	داخل
وسعت	راه
درون	از طرف
توسط	دنیا
جهان	مساحت

۶. واژه های مخالف را به هم وصل کنید.

کوچک	سنگین
مجهز	سریع
آسان	عظیم
آهسته	سخت
سبک	نامجهز

واژه سازی:

"پر" پیش واژه ای است که کمیت، کیفیت زیاد را می رساند.

پر آب
پردرآمد
پربرگ

۷. به واژه های زیر
"پر" اضافه کنید و
معنی آنها را بگویید.

خطر
ارزش
زحمت
معنا
میوه
جمعیت
ستاره

۸. با توجه به متن واژه های مناسب را به هم وصل کنید.

پله های	روزه
ایستگاه	آمد
رفت و	برقی
همه	زیرزمینی

۹. جمله ها را مرتب کنید.

آسمان - پرنده - پرواز - در - صداها - می کردند
مسابقه - شرکت - ده ها - کردند - دانش آموز - در
زلزله - بی خانمان - هزاران - به خاطر - نفر - شدند

۱۰. متنی بنویسید و
واژه های زیر را در آن
بکار ببرید.

تصادف اتومبیل
زخمی شدن
موتورسیکلت
پل
بیمارستان

درس هشتم



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.



بازی - بعد - مزاحم - درس

علی: سارا، لطفاً ... درس

خواندند نشو.

سارا: ولی من فقط می خواستم

با تو ... کنم!

علی: می دانم، اما الان باید

درس بخوانم.

سارا: باشد. ... از اینکه درس هایت تمام شد باهم بازی می کنیم.

علی: خوب! حالا می توانم آرام ... بخوانم.

۲. با استفاده از عبارت های زیر با همکلاسی هایتان گفتگو کنید.

مزاحم می شوم ...
متأسفانه وقت ندارم ...
شاید فردا بتوانم ...



۳. گوش کنید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

- شما ... آنجا رفتید؟
- به او ... گفتید؟
- ... شاعر را دوست دارید؟
- ... نهار می خورید؟
- او ... درس می خواند؟
- این گل ها مال ...؟
- ... دیروز دیر آمدی؟

۴. متن زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

سنگ - جاده - بازرگانان - طلا - روستایی

در روزگار قدیم، پادشاهی سنگ بزرگی را در وسط یک جاده ی اصلی قرار داد. سپس در گوشه ای پنهان شد تا ببیند چه کسی آن را از جلوی راه بر می دارد. برخی از ... ثروتمند وقتی با کالسکه های خود به کنار ... می رسیدند، آن را دور می زدند و به



راه خود ادامه می دادند. بسیاری از آنها نیز به شاه بد و بیراه می گفتند که چرا دستور نداده ... را باز کنند، اما هیچ یک از آنان کاری به سنگ نداشتند. سپس یک مرد ... با کوله باری از سبزیجات به نزدیک سنگ رسید، بارش را زمین گذاشت و شانه اش را زیر سنگ قرار داد و سعی کرد که سنگ را به کنار جاده هل دهد. بعد از زور زدن ها و عرق ریختن های زیاد بالاخره موفق شد. هنگامی که سراغ بار سبزیجاتش رفت تا آنها را بر دوش بگیرد و به راهش ادامه دهد، متوجه کیسه ای شد که روی گونی سبزی ها جا خوش کرده بود. کیسه را باز کرد، پر از سکه های ... بود و یادداشتی که: این سکه ها مال کسی است که سنگ را از جاده کنار بزند. شاه از آنجا دور شده بود.



۵. کدام جمله به متن مربوط است؟

۱. پادشاه سنگ بزرگی را در گوشه ای پنهان کرد.
۲. یکی از بازرگانان ثروتمند سنگ را از وسط راه برداشت.
۳. یک مرد روستایی سنگ را از وسط جاده برداشت.
۴. مرد روستایی به آسانی سنگ را برداشت.
۵. شاه از مرد روستایی تشکر کرد.

۶. واژه های هم معنی را به هم وصل کنید.

طلا	راه
جاده	تاجر
بازرگان	زر
دستور	محموله
بار	فرمان

۷. در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

جلو – زیر – وسط – کنار – روی

۱. او ... اتاق ایستاده بود.
۲. ماشینش ... خیابان پارک شده است.
۳. کودکان ... مدرسه بازی می کنند.
۴. پرنده ... شاخه نشسته است.
۵. گربه ... صندلی پنهان شده است.

نکته ی دستوری:

بازگشتن –

باز می گردیم	باز می گردم
باز می گردید	باز میگردی
باز می گردند	باز می گردد

۸. فعل های داخل پرانتز را در زمان حال بنویسید.

۱. رادیو را از روی میز ... (برداشتن)
۲. آن دختر از مدرسه به خانه ... (برگشتن)
۳. مرد کت خود را ... (درآوردن)
۴. هواپیما در صحرا ... (فرود آمدن)
۵. آب همه جا را ... (فرا گرفتن)

۹. در مورد ضرب المثل های زیر چند جمله بنویسید.

خواستن توانستن است
عقل سالم در بدن سالم است

درس نهم



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

وقت - چند - دیر - ظهر

سارا: ببخشید، ساعت ... است؟

علی: ساعت دو بعد از ... است.

سارا: ممنون، هنوز ... دارم برای خرید.

علی: خوشبختانه هنوز ... نشده است.

سارا: درست است. می توانیم کمی آرام قدم بزنم.

۲. با استفاده از عبارت های زیر با همکلاسی هایتان گفتگو کنید.

ساعت هشت صبح	بازار
ساعت دو بعد از ظهر	بانک
ساعت هشت شب	رستوران



۳. گوش کنید و بگویید کدام جمله درست است.

۱. قطار دقیقاً ساعت هفت و نیم حرکت می کند.
۲. جلسه ی ما از ساعت ده تا دوازده برگزار می شود.
۳. پدربزرگم معمولاً ساعت شش صبح از خواب بیدار می شود.
۴. قرار بود ساعت پنج همدیگر را ببینیم.
۵. الان ساعت پنج دقیقه از سه گذشته است.

۴. متن زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

ماهیگیر - دریا - مطبخ - منقار - حلزون

حلزون بزرگی در ساحل ...، صدف خویش گشوده و تن به آفتاب نیم گرم سپرده بود. در همین حین، مرغ ماهیخواری بر او گذشت و به محض دیدنش، به قصد خوردن او ... به درون صدف برد، اما حلزون خطر را دریافت و پیش از آنکه طعمه ی ماهیخوار شود، صدف خویش محکم فرو بست. منقار ماهیخوار در صدف ماند و تلاش رهایی اش، همه بیهوده ماند. حلزون نیز با صدفش به منقار پرنده آویخته ماند و راه رهایی نداشت.





مرغک درازپای ماهیخوار با خود می گفت: اگر امروز و فردا باران نبارد، بی شک ... خواهد مرد و یا بی حال خواهد شد و من او را به کام خواهم کشید. و حلزون گرفتار مانده در منقار ماهیخوار نیز در دل می اندیشید: اگر یک امروز و فردا دوام آورد و منقار ماهیخوار را رها نکنم، بی گمان پرنده هلاک خواهد شد و من نیز نجات خواهم یافت.

در این گیر و دار و هم در آن هنگام، مرد ... مسکین و بی چیز که از کناره ی ساحل می گذاشت، چشمش بر آن دو بی خبر افتاد و بی سر و صدا و آرام، ماهیخوار و صدف را به چنگ آورد و شادمانه به ...برد!!

۵. واژه های هم معنی را به هم وصل کنید.

دریافتن	باز کردن
اندیشیدن	خلاص شدن
رها کردن	فکر کردن
نجات یافتن	آزاد کردن
گشودن	فهمیدن

۶. واژه های مناسب را به هم وصل کنید.

گرَم	ماهی
پای	نیم
خوار	دراز
دار	ماهی
گیر	گیر و

۷. در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

بیهوده - بی شک - بی حال - بی خبر - بی سروصدا

۱. بعد از ورزش سنگین، کاملاً ... شدم.
۲. ... از همه جا، در خواب عمیقی فرو رفته بود.
۳. تلاشش ... نبود، چون در نهایت موفق شد.
۴. ... کنار پنجره نشست و به بیرون نگاه کرد.
۵. ... ، عدالت دیر یا زود اجرا می شود.



۸. ادامه ی حکایت را شما بنویسید.

یک روز صبح علی در حیاط مدرسه یک جعبه ی کوچک فلزی پیدا کرد. علی جعبه را برداشت و با کنجکاوی نگاه کرد. وقتی کلید را چرخاند، ناگهان ...



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

تب - پزشکی - امروز - موسمی



سارا: علی، چرا ... مدرسه نیامدی؟
علی: من بیمار شدم. سرما خوردم و ... دارم.
سارا: اوه، بیماری ... است؟
علی: بله، ... گفته است استراحت کنم و دارو بخورم.
سارا: خوب است، زود خوب شوی!
علی: ممنون سارا!



۲. با استفاده از عبارت های زیر با همکلاسی هایتان گفتگو کنید.

- ✓ برای ... چه توصیه دارید؟
- ✓ سرما خورده ام...
- ✓ بهترین راه برای ...
- ✓ حالت تهوع دارم
- ✓ او تب دارد

۳. گوش کنید و بگویید کدام جمله ها درست است.

۱. چون احمد مریض است، به مدرسه نرفته است.
۲. چون برف می بارد، ما در خانه می مانیم.
۳. چون وقت نداریم، نمی توانیم مسافرت کنیم.
۴. احمد چون از خواب بیدار شد، به اتوبوس نرسید.
۵. وقتی هوا گرم است به کنار دریا می رویم.

۴. متن زیر را بخوانید.

مولانا

جلال الدین محمد، مشهور به مولوی (مولانا) از شاعران و عارفان بنام و مشهور ایران زمین است. زمانی که کودک بود، به همراه پدرش، بهاء‌الولد و سایر افراد خانواده از بلخ بیرون آمد و به سمت قونیه به راه افتاد. مولوی تحت ارشاد برهان الدین محقق ترمذی قرار گرفت. سپس به امر او برای تحصیل به حلب و دمشق رفت و پس از تحصیل به قونیه بازگشت و به تدریس مشغول شد. در حدود ۳۸ سالگی با شمس الدین محمد بن علی ملقب به "شمس تبریزی" آشنا شد. پس از آشنایی با وی از تدریس دست کشید و مرید تمام و کمال شمس تبریزی شد و راه عرفان را در پیش گرفت. آثار مولانا عبارتند از: مثنوی معنوی (در شش دفتر و بیش از ۴۶ هزار بیت) و دیوان غزلیات شمس یا دیوان کبیر (در حدود ۵۰ هزار بیت)، رباعیات، مکتوبات، فیه مافیه و مجالس سبعه.

۵. کدام یک از جمله های زیر به متن مربوط نیست؟

۱. زمانی که کودک بود، به همراه پدرش از بلخ بیرون آمد.
۲. وی پس از تحصیل به قونیه بازگشت.
۳. در حدود ۸۳ سالگی با شمس تبریزی آشنا شد.
۴. وی بعد از آشنایی با شمس تبریزی راه سفر را در پیش گرفت.
۵. فیه مافیه یکی از آثار مولوی است.

واژه سازی:

"ب" معمولاً به اسامی اضافه می شود و صفت می سازد که مه معنی "دارای چیزی" بکار می رود.

۶. به واژه های زیر "ب" اضافه کنید و معنی آنها را بگویید.

- | | |
|-------|-------|
| ♦ هوش | ♦ جا |
| ♦ نام | ♦ خرد |

۷. کدام یک از آثار زیر مال مولوی است؟

گلستان

شاهنامه

مثنوی معنوی

کلیله و دمنه

لیلی و مجنون

۸. مفرد و جمع واژه ها را به هم وصل کنید.

غزل	آثار
مجلس	رباعیات
فرد	مجالس
اثر	غزلیات
رباعی	افراد

۹. مانند نمونه بنویسید.

وقتی که بیست سال داشت به ایران رفت – در بیست سالگی به ایران رفت

۱. وقتی که سی سال داشت، پدرش را از دست داد.
۲. وقتی که دو سال داشت، دندان درآورد.
۳. وقتی که بیست و پنج سال داشت، زبان فارسی را یاد گرفت.
۴. وقتی که شش سال داشت، به مدرسه رفت.



۱۰. در باره ی یکی از شاعران بزرگ جهان چند جمله بنویسید.

بیت زیر را بخوانید و معنی آن را بنویسید.

چون جواب احمق آمد خامشی
این درازی در سخن چون می کشی
مولانا

۱۱. ادامه ی حکایت را بنویسید.

باران شدیدی می بارید. وقتی از در خانه بیرون رفتم دیدم که در حیاط گربه ی کوچکی از سرما می لرزد. من ...



درس یازدهم



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

هماهنگ - پیراهن - لباسی - آبی

مریم: سلام سارا! امروز چه ... بپوشم؟

سارا: سلام مریم! این پیراهن ... خیلی به تو می آید.

مریم: فکر می کنم درست می گویی، اما این ... قرمز را هم دوست دارم.

سارا: رنگ قرمز هم زیبا است، اما آبی با کفش هایت ... تر است.

مریم: درست است. پس آبی را می پوشم.

سارا: عالی! این انتخاب خیلی شیک است.



۲. بر اساس سؤال های زیر با هم کلاسی هایتان صحبت کنید.

۱. کدام رنگ ها را دوست دارید؟ چرا؟

۲. وقتی نقاشی می کنید چه رنگ هایی را ترجیح می دهید؟ چرا؟

۳. گوش کنید و بگویید کدام جمله درست است.

۱. زینب لباس های سفید را دوست دارد.

۲. گل های باغچه با رنگ های قرمز و زرد خیلی زیبا شده اند.

۳. چشم های آن دختر قهوه ای بود.

۴. ماشین جدیدش به رنگ نقره ای است.

۵. او برای اتاقش پرده های صورتی انتخاب کرد.

۴. داستان زیر را بخوانید و با ضرب المثل مناسب کامل کنید.

مردی در کوچه های شهر می گشت و آواز می خواند. میوه فروشی از صدای او خوشش نمی آمد. او تصمیم گرفت کاری کند تا آن مرد دیگر به محله ی آنها نیاید. روزی از روزها که باز آن مرد آمد، میوه فروش چند میوه ی نشسته برداشت و نزد مرد رفت. میوه ها را به او داد و گفت: این میوه ها تمیز و شسته هستند. مرد تشکر کرد و به راه افتاد. در راه به پسری رسید. پسرک گفت: از میوه های به من هم می دهی؟ مرد، میوه ای به او داد. پسرک از آن میوه خورد و به شدت،

دل درد گرفت. پسرک به سمت میوه فروشی رفت. آخر میوه فروش پدر او بود. وقتی نزد پدرش رسید، ماجرا را برایش تعریف کرد. او به شدت از کار خود پشیمان شد و این ضرب المثل را به خاطر آورد:

بالاخر از سیاهی رنگی نیست
هرچه کنی به خود کنی
سرخ می تو از من، زردی من از تو

نکته ی دستوری:
(از چیزی) خوش آمدن

- خوشم می آید
- خوشتان می آید
- خوشش می آید
- خوشمان می آید

۵. فعل های توی پرانتز را به شکل مناسب بنویسید.

۱. من از این فیلم ... (خوش آمدن)
۲. او از غذای ایرانی ... (خوش آمدن)
۳. ما از هوای بارانی ... (خوش آمدن)
۴. شما از این پیشنهاد ... (خوش آمدن)
۵. آنها از این موسیقی سنتی ... (خوش آمدن)

۶. جمله های زیر را مانند نمونه باز نویسی کنید.

بار اول او را دیدم. فکر کردم خارجی است.

وقتی که بار اول او را دیدم، فکر کردم خارجی است.

۱. کتاب می خوانم. زمان را فراموش می کنم.
۲. هوا سرد است. بخاری را روشن می کنیم.
۳. او دیر می کند. مادرش نگران می شود.
۴. من بچه بودم. در روستا زندگی می کردم.

واژه سازی:

فروش یعنی فروشنده
فروشی یعنی فروشگاه (یا فروختن)

فرش فروش – فروشنده ی فرش
فرش فروشی – فروشگاه فرش

۷. گزینه ی مناسب را بنویسید.

۱. پدرم صاحب ... کوچک است (کتاب فروشی – کتاب فروش)
۲. دیروز با یک ... در بازار صحبت کردم (کفش فروشی – کفش فروش)
۳. دیروز در ... یک پارچه ی ابریشمی خریدم (پارچه فروشی – پارچه فروش)
۴. ... امروز تعطیل است (سبزی فروشی – سبزی فروش)
۵. امروز ... موز و انگور تازه آورده است (میوه فروشی – میوه فروش)

۸. واژه های زیر را با توجه به متن طبقه بندی کنید.

انگور – هندوانه – توت
– خیار – گوجه
– خربزه – سیب
– هلو – پرتقال
– طالبی – آلبالو – انار

میوه های درختی	میوه های بوته ای

۹. در مورد موضوع "یک سفر کوتاه خانوادگی"
چند جمله بنویسید.



درس دوازدهم



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

بسته بندی – جدید – گذشته – نسخه

مشتری: سلام! این کتاب ... کی منتشر شد؟

فروشنده: سلام! هفته ی ... منتشر شد.

مشتری: می توانم یک ... بخرم؟

فروشنده: حتماً! آیا می خواهید ... کنم؟

مشتری: لطفاً

فروشنده: خرید شما آماده است، روز خوبی داشته باشید!

مشتری: ممنون، شما هم همینطور.

۲. گوش کنید و بگویید کدام جمله ها درست است.

۱. مادر زینب کتاب های علمی را دوست دارد.

۲. دیروز از کتاب فروشی یک کتاب داستانی خریدم.

۳. خواهرم کتاب های قدیمی را دوست دارد.

۴. او کتاب درسی را به دوستش داد.

۵. ما امروز کتاب کار را نیاورده بودیم.



۳. متن زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

شگفتی - موش - خوشبختی - نادان - جعبه



شخصی، نزد حکیمی
رفت و گفت: ای حکیم،
راز ... و پیروزی را به
من بیاموز. حکیم گفت:
اگر فردا بیایی، رازی
را برای تو خواهم
گفت. آن مرد رفت و
فردا بازگشت. حکیم



... ای به او داد و گفت: مواظب باش! در این جعبه
نباید باز شود. شخص با ... جعبه را گرفت و راه افتاد.
در راه به این فکر می کرد که درون جعبه چیست و
چرا او نباید در آن را باز کند. وقتی به خانه رسید،
صبرش تمام شد و در جعبه را باز کرد. ناگهان موشی
از جعبه بیرون پرید و رفت. آن شخص بادیدن ...
خشمگین شد و نزد حکیم بازگشت و گفت: ای حکیم،
من از تو رازی خواستم، تو موش به من دادی!

حکیم گفت: ای ...، تو
که نمی توانی یک موش
را در جعبه نگه داری،
چطور می توانی رازی
را نزد خود حفظ کنی؟



۴. پیام این حکایت چه می تواند باشد؟

- ♦ هرچه بزرگ ترها می گویند حقیقت دارد
- ♦ باید از موش نگهداری کرد
- ♦ بزرگ ترین راه خوشبختی صبر کردن و رازداری است

۵. در کدام جمله ی زیر "در" به معنی حرف اضافه بکار رفته است؟

۱. وقتی در باز شد، نور زیادی به اتاق تابید.
۲. احمد پشت در ایستاده بود و منتظر ماند.
۳. کلید در گم شده است.
۴. باد در را محکم بست.
۵. در دانشگاه با افراد جالبی آشنا شدم.

۶. در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

پیروزی - شگفتی - جعبه - راز - خشم

۱. او هدیه را در یک ... ی زیبا گذاشت.
۲. مادر سعی کرد ... خود را پنهان کند.
۳. مردم با شور و شوق ... تیم ملی را جشن گرفتند.
۴. ... طبیعت در هر فصل رنگ تازه ای دارد.
۵. ... موفقیت او در پشتکار و تلاشش بود.

نکته ی دستوری:
زمان آینده ی فعل "بودن"

- ♦ من خواهم بود ♦ ما خواهیم بود
- ♦ تو خواهی بود ♦ شما خواهید بود
- ♦ او خواهد بود ♦ آنها خواهند بود

۷. جمله های زیر را در زمان
آینده باز نویسی کنید.

۱. او این کتاب را می خواند.
۲. هوا امروز بارانی است.
۳. امسال خانه ی بزرگی می خریم.
۴. او بر مشکلات غلبه می کند.
۵. ما در خانه هستیم.

۸. فعل ها را به صورت مناسب بنویسید.

۱. ما باید به دیگران احترام (گذاشتن)
۲. اگر حقیقت را (گفتن)، از گناهش می گذرند.
۳. ما می توانیم با همکاری مشکلات را حل (کردن)
۴. دانش آموزان باید در امتحان شرکت (کردن)
۵. شما نمی توانید به انگلیسی صحبت
(کردن)



۹. شعر زیر را بخوانید و از حفظ کنید.

حکایت

شنیدم که دو دزد خنجرگداز
خری را ربودند در رهگذار
یکی گفت بفروشم او را به زر
نگهدارمش گفت دزد دگر
در این ماجرا گفتگو شد درشت
رسید آخر کار با چوب و مشت
حریفان با مشت برهم زنان
که دزد دگر تافت خر را عنان

ملک الشعرای بهار

۱۰. از این شعر چه نتیجه ای گرفتید؟

۱. کدام ضرب المثل به شعر مربوط است؟

۱. دزد بازار آشفته می خواهد
۲. دزد به دزد می زند خدا خنده اش می گیرد
۳. دزد همیشه گرسنه است
۴. تخم مرغ دزد شتر دزد می شود
۵. دزد دانا می کشد اول چراغ خانه را

درس سیزدهم



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

پلیس - کیف - نگران - پارک - بار

سارا: سلام! ...م را گم کرده ام.

علی: اوه! کی و کجا آخرین ...آن را دیدی؟

سارا: امروز صبح در ...داشتمش، اما بعد از برگشتن به خانه دیگر نبود.

علی: ...نباش. شاید کسی آن را پیدا کرده باشد و تحویل داده باشد.

سارا: امیدوارم. می خواهم به ...هم خبر بدهم.

علی: درست است. من کمکت می کنم. فرم گزارش را پر کنی.

سارا: ممنون علی! کمک تو خیلی ارزشمند است.



۲. با استفاده از جمله های زیر با همکلاسی هایتان صحبت کنید.

کتابش را گم کرده

انگشتی گران را گم کرده

تلفن همراه پیدا کرده

۳. متن زیر را بخوانید.

دریای خزر بزرگ ترین دریاچه ی جهان است. چون از تمام دریاچه های دیگر جهان بزرگ تر است، به آن دریا می گوئیم.

طول این دریا از شمال به جنوب، در حدود ۱۲۶۰ کیلومتر و متوسط عرض آن بیش از ۲۰۰ کیلومتر می باشد. مساحت امروزی آن ۳۶۰۰۰۰ کیلومتر مربع است. سطح آب خزر، ۲۷ متر پایین تر از سطح آب اقیانوس ها است.

این دریا بین آذربایجان، ایران، روسیه، ترکمنستان و قزاقستان قرار گرفته، مورد استفاده ی مشترک آنها قرار می گیرد.

در دریای خزر حدود صد گونه ماهی زندگی می کند. این ماهی ها بیشتر برای استفاده از تخمشان که خاویار نامیده می شود، صید می گردند.

۴. جمله های زیر را مجهول کنید.

۱. نویسنده کتاب را نوشت.
۲. بنا خانه را ساخت.
۳. او حقیقت را گفت.
۴. آن مرد درخت را برید.
۵. دیروز ما آن خبر را شنیدیم.

۵. گوش کنید و گزینه ی مناسب را بگویید.

۱. درها ساعت هفت (بست، بسته شد)
۲. نامه ی من دیروز ارسال (کرد، شد)
۳. مسئله توسط دانش آموزان حل (کرد، شد)
۴. معلم سؤال های را در کلاس توضیح (داد، داده شد)
۵. این شعر توسط شاعر معروفی نوشته (کرد، شد)

نکته ی دستوری:

چون هوا سرد است (بود)، در خانه می مانیم (ماندیم)

۶. با حرف ربط "چون" جمله ها را به صورت یک جمله باز نویسی کنید.

۱. من به مدرسه نرفتم. من بیمار بودم.
۲. امتحاناتش را خوب داده است. او خوشحال است.
۳. باران می بارد. هوا سرد است.
۴. من دیر رسیدم. اتوبوس دیر آمد.
۵. او نمی خندد. او ناراحت است.
۶. درس نخواندم. من وقت نداشتم.
۷. بیرون نرفتیم. هوا بارانی بود.
۸. او خسته است. زیاد کار کرده است.

۷. در جای نقطه ها گزینه ی مناسب را بنویسید.

۲. خواهرم ... از من است.
(الف) بلند
(ب) بلندتر
(پ) بلندترین

۱. این کتاب ... از آن کتاب است.
(الف) جالب
(ب) جالب تر
(پ) جالب ترین

۴. دیروز ... روز سال بود.

(الف) سرد

(ب) سردتر

(پ) سردترین

۳. این غذا ... از غذای دیگر است.

(الف) خوش مزه

(ب) خوش مزه تر

(پ) خوش مزه ترین

۵. احمد ... دانش آموز

کلاس ما است.

(الف) خوب

(ب) بهتر

(پ) بهترین

۸. در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

طول – ارتفاع – عمق – عرض

۴. ... دریاچه صد متر است.

۵. ... ساختمان ده متر است.

۱. ... دیوار پنج متر است

۲. ... اتاق از عرضش بیشتر است.

۳. ... این رودخانه زیاد نیست.

۹. ادامه ی حکایت را شما بنویسید.



سارا بعد از مدرسه به خانه برگشت و روی میز اتاقش یک نامه دید. در داخلی نامه فقط یک جمله نوشته شده بود: فردا ساعت هفت به پارک بیا! سارا با تعجب ...

درس چهاردهم



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و
در جای نقطه ها واژه ی
مناسب را بنویسید.

نوشابه - پیش غذا - حتماً - منو

مشتری: سلام! می توانم ... را ببینم؟

پیشخدمت: سلام! ... این منو است.

مشتری: من یک پیتزا و یک ...

می خواهم.

پیشخدمت: حتماً آیا چیزی برای

... هم می خواهید

مشتری: نه، ممنون

۲. با استفاده از جمله های زیر با همکلاسی هایتان
صحبت کنید.

■ امروز با خانواده ام در خانه نهار می خوریم.

■ امشب با دوستانم شام می خوریم.

■ فردا به پیک نیک می رویم

۳. متن زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

زیباسازی – بنیان – ساختمان – معماری – نما



مردی می خواست خانه بخرد. او دنبال خانه های ارزان قیمت بود، نه خانه های محکم و مقاوم. تا اینکه بالاخره خانه ی مورد نظرش را پیدا کرد. بعضی از دوستان آشنا به ... ساختمان به او تذکره دادند که این خانه، ... محکمی ندارد، آن را نخر، اما مرد به آنها گفت: وقتی

خانه را خریدم، خواهید دید که چه خانه ی زیبایی است. مرد خانه را خرید و شروع کرد به ... و آراستن ظاهر خانه، نمای آجری آن را با سنگ گران قیمت تغییر داد و در و پنجره ی آن را عوض کرد و رنگ و نقاشی نمود. وقتی ... ساختمان حسابی زیبا شد، آن شخص به دوستانش گفت: می بینید مانند عروسک شده است تا اینکه یک روز، زلزله ی خیلی ضعیفی آمد، خانه ی زیبای مرد ناگهان فرو ریخت و به تپه ای خاک تبدیل شد. تنها شانس که آورد، خود و زن و بچه اش بیرون از ... بودند.



۴. کدام یک از مثل های زیر مربوط به متن است؟

۱. خانه از پای بست

ویران است، خواجه
در بند نقش ایوان است.

۲. کلاغ خواست راه رفتن
کبک را یاد بگیرد، راه رفتن
خودش را فراموش کرد.

۳. زبان سرخ، سرسبز
می دهد بر باد.

۵. فعل های امری را منفی کنید.

۱. آشغال ها را بیرون ببر!

۲. به دوستت زنگ بزن!

۳. چراغ را خاموش کن!

۴. کتاب ها را ببندید!

۵. نامه را بنویسید!



۶. گوش کنید و گزینه ی مناسب را انتخاب کنید.

۱. به حرف های من گوش (بده، نده)
۲. این تکلیف را انجام (بدهید، ندهید)
۳. آب بیشتری (بنوشید، ننوشید)
۴. تو خیابان زباله (بریز، نریز)
۵. پنجره ها را (ببندید، نبندید)



واژه سازی:

ساز (بن ماضرع فعل ساختن)
اسم یا صفتی می سازد.
ساز+ی اسم می سازد.

۷. به واژه های زیر "سازی" اضافه کنید و معنی آنها را پیدا کنید.

زیبا

نو

کهنه

عادی



۸. در جای نقطه ها گزینه ی مناسب را بنویسید.

۱. آن خانه بنیان ... (محکم – محکمی) ندارد
۲. او نمای ... (آجر – آجری) خانه را تغییر داد.
۳. یک روز زلزله ی خیلی ... (ضعیف – ضعیفی) آمد.
۴. خانه به تپه ای ... (خاک – خاکی) تبدیل شد.
۵. زن و بچه ی مرد بیرون از (ساختمان – ساختمانی) بودند.

۹. در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

بنیان – نما – ساختمان – زلزله – تپه

۱. ... شدیدی چند شهر را ویران کرد.
۲. ... ی که در کنار پارک است خیلی قدیمی است.
۳. این ساختمان بر ... محکمی ساخته شده است.
۴. از بالای ... منظره ی شهر را می توان دید.
۵. ... ساختمان با سنگ مرمر پوشیده شده است.

۱۰. ادامه ی جمله های زیر را بنویسید.

من در شهر زندگی می کنم و زندگی شهری را خیلی دوست دارم، چون...

من در روستا زندگی می کنم و زندگی در روستا را خیلی دوست دارم، چون...

درس پانزدهم



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

اطلاعات – تجدیدپذیر – پژوهش – محیط زیست – وظایف

معلم: بچه ها، امروز می خواهیم یک ... گروهی انجام دهیم.

سارا: عالی است! من می خواهم درباره ی ... تحقیق کنم.

علی: من هم می توانم درباره ی انرژی های ... کار کنم.

مریم: من می توانم ... جمع آوری کنم و آنها را یادداشت کنم.

معلم: خوب است. هر گروه ... را تقسیم کند و بعد نتایج را با کلاس مذاکره کند.

سارا، علی و مریم: حتماً خانم! ما آماده ایم.



۲. در مورد موضوع های زیر با همکلاسی هایتان
گفتگو کنید.

انرژی تجدیدپذیر



حفاظت محیط زیست



۳. متن زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

خیانت – پند – ناشایست – چرا – شیر

چو بد کردی
مشو ایمن ز آفات

مردی گوسفندان زیادی داشت. چوپانی را گماشت تا گوسفندانش را به ...ببرد. چوپان هر روز شیر گوسفندان را می دوشید و نزد صاحبش می برد. صاحب گوسفندان مردی طمع کار بود. او از راه

راستی و درستی منحرف شده، آب در ...می ریخت و به مردم می فروخت. چوپان که مردی با ایمان بود او را از این کار نادرست منع می کرد، اما آن مرد که گرفتار هوای نفس شده بود، ...چوپان را نادیده می گرفت و به کار ...خود ادامه می داد.

اتفاقاً شبی که چوپان گوسفندان را در کنار رودخانه خوابانده بود، بارانی شدید شروع به باریدن کرد و سیلی خروشان جاری شد به طوری که همه ی گوسفندان را باخود برد. روز بعد که چوپان به شهر آمد، صاحب گوسفندان از او پرسید: چرا امروز شیر نیاورده ای؟! چوپان گفت: پیش از این به تو گفتم که آب در شیر اضافه نکن که ...به مردم است، اما به سخن من گوش ندادی! اکنون همه ی آن آبها که به قیمت شیر

فروختی خروشان آمدند و گوسفندان تو را بردند! مگر نشنیده ای که گفته اند:

چو بد کردی مشو ایمن ز آفات
که واجب شد طبیعت را مکافات



۴. کدام جمله به متن مربوط نیست؟

۱. چوپان گوسفندان را به چرا می برد.
۲. چوپان مردی طمع کار بود.
۳. سیل همه ی گوسفندان را با خود برد.
۴. چوپان صاحب گوسفندان را از کار نادرست منع می کرد.
۵. صاحب گوسفندان آب در شیر می ریخت.

نکته ی دستوری:

پسوند "ان" از بن مضارع فعل صفت فاعلی می سازد.
پرسیدن - پرس + ان - پرسان
خرامیدن - خرام + ان - خرامان
گردش کردن - گردش کن + ان - گردش کنان

۵. مانند نمونه از فعل های زیر صفت مفعولی بسازید.

خروشیدن - خروش - خروشان

- | | |
|------------------|----------|
| گریستن - رفتن - | دویدن - |
| سوختن - نالیدن - | خندیدن - |



۶. گوش کنید و در جای نقطه ها فعل مناسب را بنویسید.

۱. پزشک او را از خوردن غذاهای چرب ... (تحریک کرد، منع کرد)
۲. او بز را ... (دوشید، زد) و شیر را در ظرفی ریخت.
۳. مدیر، علی را مسئول این پروژه ... (برداشت - گماشت)
۴. او از مسیر درست زندگی ... (منحرف شد، منحرف کرد)
۵. آب از چشم ... (جاری کرد، جاری شد).



واژه سازی:

پیشوند "نا" صفاتی به معنی منفی می سازد.
صاف - ناصاف
امید - ناامید

۷. به واژه های زیر "نا" اضافه کنید و معنی آنها را بگویید.

کافی ♦ آشنا ♦ هموار ♦
مرغوب ♦ لایق ♦ منظم ♦

واژه سازی:

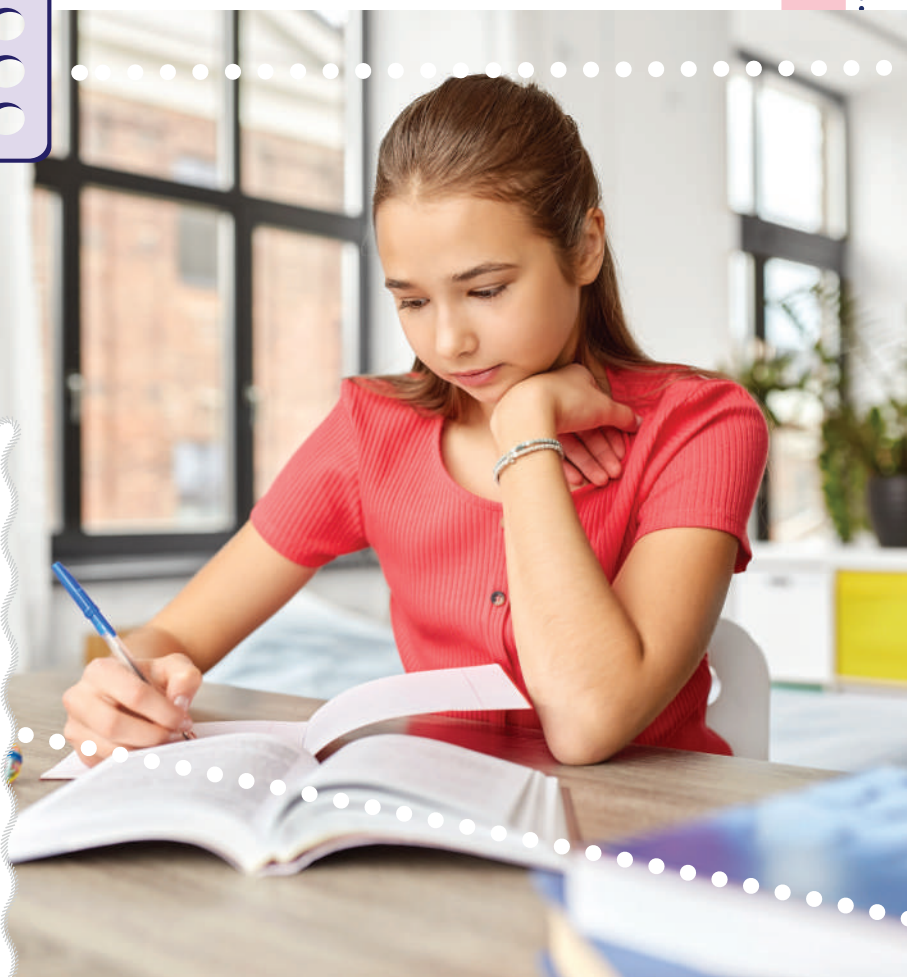
پسوند "کار" اسم یا صفت می سازد.
سیمان – سیمان کار

۸. به واژه های زیر "کار" اضافه کنید.

صاحب ✓ گناه ✓
نقره ✓ جودو ✓
کاراته ✓

۹. ادامه ی حکایت را شما بنویسید.

شب بود و زینب با خانواده اش به اردو رفته بود. زینب آرام به سمت نور رفت، اما وقتی نزدیک شد...



درس شانزدهم



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

آرامش بخش - خورشید - چتر - باران -

سارا: وای، ... شروع شد.

علی: آره، چه باران تندی! ... داری؟

سارا: نه، یادم رفته بیاورم.

علی: اشکال ندارد، بیا زیر چتر من!

سارا: باران را دوست داری؟

علی: بله، باران هوا را تازه می کند.

سارا: درست می گویی. صدای باران هم ... است.

علی: کاش همیشه باران ببارد.

سارا: ولی اگر همیشه باران ببارد، ... را نمی بینیم.



۲. گفتگوی بالا را با همکلاسی هایتان تمرین کنید.

گوش کنید و گزینه ی مناسب را انتخاب کنید.

۱. کاش زودتر به مدرسه (برسیم، می رسیم).

۲. کاش به جای تلویزیون کتاب (خواندم، بخوانم).

۳. کاش فردا امتحان آسان تر (بود، باشد).

۴. کاش به مسافرت (برویم، می رویم).

۵. کاش فردا باران (می بارد، -ببارد).

۳. متن زیر را بخوانید.

نوروز، یعنی روز نو، روزگار نو شاید به همین خاطر است که با آمدن نوروز همه چیز نو می شود. مامان، با ذوق و سلیقه اش، فضای خانه را دگرگون می کند و همه چیز را برق می اندازد.

بابا هم دست به نوآوری می زند، چیزهای نو می خرد، خاک باغچه را عوض می کند و یکی دو تا نهال یا گل رز هم می کارد.



بچه ها لباس های نو می پوشند، از بزرگ ترها عیدی و کتاب های نو می گیرند و در مسافرت عید، جاهای نو و تازه را می بینند. درختان از نو شکوفه و برگ می کنند و از نو میوه می دهند. چشمه های زیادی از کوه سرازیر می شوند که همه زلال و تازه هستند. حیوانات زیادی که در تمام زمستان در خواب بوده اند، بیدار می شوند و زندگی دوباره و نو پیدا می کنند. در نوروز همه سعی می کنند نو و تازه تر به نظر بیایند. خانه ی نو، لباس نو، برگ و شکوفه ی نو، زندگی نو و ...

۴. کدام جمله به متن مربوط نیست؟

۱. با آمدن نوروز همه چیز نو می شود.
۲. بابا خاک باغچه را عوض می کند.
۳. همه سعی می کنند نو و تازه تر به نظر بیایند.
۴. در مسافرت کاری جاهای نو و تازه را می بینند.
۵. چشمه های زیادی از کوه سرازیر می شوند.

۵. کدام یک از جمله های زیر به عید نوروز مربوط نیست؟

۱. خانه تکانی می کنیم.
۲. لباس های نو می پوشیم.
۳. به بازدید فامیل ها می رویم.
۴. به یکدیگر عیدی می دهند.
۵. درخت کاج را تزیین می کنیم.

۶. در جای نقطه واژه ی مناسب را بنویسید.

دگرگون می کند - برق می اندازد - می کاریم - سرازیر می شود - به نظر می آید

۱. آب از کوه ...
۲. مادرم همه چیز را ...
۳. علم، جامعه را ...
۴. هرچه ...، همان را درو می کنیم.
۵. این کار آسان...، اما سخت است.

۷. هر کدام از کلمات زیر را با پسوند "ه" ترکیب کنید و معنی آنها را پیدا کنید.

- ♦ زبان -
- ♦ گوش -
- ♦ لب -
- ♦ پا -
- ♦ چشم -

واژه سازی:

پسوند "ه" اسم می سازد:

- پنج - پنجه
- دست - دسته

۸. بیت زیر را بخوانید و یاد بگیرید.

دوست آن باشد که گیرد دست دوست
در پریشان حالی و درماندگی
سعدی شیرازی

۹. درباره ی بیت بالا سه جمله توضیح بنویسید.

۱۰. چیزهایی را که به دیگر تشبیه شده است، به هم وصل کنید.

دوست خوب همچون	ماه، به من می خندد
مادر همچون	سرمایه ای گران بها است
چهره ی تو مثل	پرنده ای بال در آوردم
من از خوشحالی مانند	فرشته ای مهربان، نگهبان من است

درس هفدهم



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.



لذت بخش – تابستان – گردش – شمال

مریم: سلام علی! تعطیلات ... چطور گذشت؟

علی: سلام مریم! خیلی خوب گذشت. با خانواده ام به ... سفر کردیم.

مریم: چه عالی! کجاها رفتید؟

علی: به کوه، دریا...

مریم: خیلی ... بوده. واقعاً سفر خوبی داشتی.

علی: بله، تعطیلات تابستان فرصت خوبی برای استراحت و ... است.

۲. درباره ی مهارت های دیگر با همکلاسی هایتان گفتگو کنید.

- ♦ کار دستی
- ♦ آشپزی
- ♦ کار با رایانه
- ♦ نوازندگی
- ♦ خوش نویسی
- ♦ نقاشی

۳. متن زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

اخبار – ابزار – کسادى – دکه – روزنامه

مردی در کنار جاده ... ساندویچی داشت. چون گوشش سنگین بود، رادیو نداشت، چشمش هم ضعیف بود. بنا بر این ... هم نمی خواند. او تابلویی بالای سر خود گذاشته بود و محاسن ساندویچ های خود را شرح داده بود. خودش هم کنار دکه اش می ایستاد و مردم را به خریدن ساندویچ تشویق می کرد و مردم هم می خریدند. کارش بالا گرفت. بنا بر این او ... کارش را زیادتیر کرد. وقتی پسرش از مدرسه نزد او آمد... به کمک او پرداخت. سپس کم کم وضع تغییر کرد. پسرش گفت: پدر جان، مگر به ... رادیو گوش نداده ای؟ اگر وضع پولی کشور به همین صورت ادامه پیدا کند، کار همه خراب خواهد شد و شاید یک کسادى عمومی به وجود آید. باید خودت را برای این ... آماده کنی. پدر با خود





فکر کرد هر چه باشد پسرش به مدرسه رفته به
 اخبار راديو گوش مي دهد و روزنامه هم مي خواند،
 پس حتماً آنچه مي گويد صحيح است. بنا
 بر اين کمتر از گذشته نان و گوشت
 سفارش داده و تابلوي خود را هم
 پايين آورد و ديگر در کنار دکه
 خود نمي ايستاد و مردم را به خريد
 ساندويچ دعوت نمي کرد. فروش او
 ناگهان به شدت کاهش يافت. او سپس
 رو به فرزند خود کرد و گفت: پسر جان
 حق با توست. کسادي عمومي شروع شده

۴. کدام جمله به متن مربوط نیست؟

۱. مرد راديو نداشت، روزنامه هم نمي خواند.
۲. او براي فروش ساندويچ از رایانه استفاده مي کرد.
۳. پسر به پدرش کمک مي کرد.
۴. مرد متوجه شد که پسرش درست مي گويد.
۵. ابتدا فروش ساندويچ افزايش مي يافت.

۵. گوش کنید و در جای نقطه ها فعل مناسب را انتخاب کنید.

۱. پدرم مرا به اين کار ... (تشويق شد، تشويق کرد).
۲. بعد از يک سال رکود کار ما ... (پايين گرفت، بالا گرفت)
۳. جای اين ميز ... (تغيير کرد، تغيير داد)
۴. از ديروز گرمای هوا ... (کاهش يافت، کاهش داد)

۶. واژه های هم معنی را به هم وصل کنید.

تشویق کردن	عوض شدن
بالا گرفتن	پدید آمدن
تغییر کردن	کم شدن
به وجود آمدن	برانگیختن
کاهش یافتن	پیشرفت کردن

۷. جمله های زیر به کدام واژه مربوط است؟

معمولاً به آن گوش می دهیم و اخبار و موسیقی را می شنویم	دکه
در آن چیزی می فروشند و دکان بسیار کوچکی است	روزنامه
وضعیتی است که در کار و سرمایه رونقی وجود ندارد	رادیو
جایی است که در آن کودکان و نوجوانان درس می خوانند	کسادی
نشریه ای چاپی به صورت ورقه یا ورقه هایی بدون جلد است که معمولاً روزانه، هفتگی منتشر می شود	مدرسه

۸. ادامه ی حکایت را شما بنویسید.

نادر در کتابخانه ی قدیمی روستا یک کلید طلایی پیدا کرد. او به فکر فرورفت که این کلید ممکن است چه چیزی را باز کند...



درس هیجدهم



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

ریاضی – جمله – تمرین – مشکلات

معلم: سلام بچه ها! امروز می خواهیم درباره ی ...درسی تان صحبت کنیم.
سارا: سلام خانم! من ...را کمی سخت می دانم، بعضی مسایل را نمی فهمم.
علی: من هم در تمرین نوشتن فارسی مشکل دارم و نمی توانم درست ...بسازم.
مریم: من گاهی وقت ها نمی توانم تمرین های علوم را به موقع تمام کنم.
معلم: اشکالی ندارد. ما باهم ...بیشتری می کنیم و به همه کمک می کنیم.
سارا، علی و مریم: ممنون خانم! این به ما خیلی کمک می کند.



۲. گفتگو را با همکلاسی هایتان تمرین کنید.

۳. متن زیر را بخوانید.

به طور عمده دو نوع سیل وجود دارد: سیل هایی که بر اثر طغیان آب رودها، از کناره های آنها، سرریز می شوند و سیل های اقیانوسی که به دلیل مد آب (بالا آمدن آب) و یا وزش بادهای شدید از سوی اقیانوس به وجود می آیند. رودخانه ها معمولاً در فصل بهار که باران های بهاری و نیز آب حاصل از ذوب شدن برف و یخ کوه ها به آنها اضافه می شود، طغیان می کنند. سرریز شدن ناگهانی آب در کناره ی رودها، ویرانی های بسیاری به وجود می آورد. در طول تاریخ سه رودخانه ی بزرگ طغیان های منظم و فصلی داشته اند: رود نیل در مصر، رود زرد در چین و رود می سی سی پی در آمریکا. سیل های سالانه ی رودخانه ی نیل قبل از اینکه از طریق احداث سد آسوان مهار شوند، زمین های حاصلخیزی را در وسط صحرای بزرگ به وجود آوردند. سیل های عظیم غیرمنتظره خسارت های سنگین به بار می آورند و گاهی وقت ها هستی مردم را نابود می کنند.



۴. واژه های هم معنی را به هم وصل کنید.

حاصلخیز	آسیب
خسارت	بارور
صحرا	خرابی
احداث	دشت
ویرانی	ساختن

۵. با توجه به جدول واژه ها را طبقه بندی کنید.

باران	برف

باران سنج، پارو کردن، برف بازی،
باریدن، دانه، صدا، قطره،
بارندگی، ذوب شدن، آدم برفی،
بارانی، برفچال، برف پاک کن،
بارش، پوشیده شدن، چتر

۶. در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

غیررسمی – غیرواقعی – غیرمنتظره – غیرمنطقی – غیر قانونی

۱. نتیجه ی امتحان کاملاً ... بود.
۲. این خبر هنوز ... است. رسمی اعلام نشده است.
۳. پلیس فعالیت ... را شناسایی کرده است.
۴. پاسخ ... دانش آموزان نشان داد که سؤال را درست فهمیده است.
۵. این عددها ... به نظر می رسد.

قبل از اینکه (پیش از اینکه) او برود (مضارع التزامی)...

۷. گوش کنید و فعل های داخل پرانتز را به صورت صحیح بنویسید.

۱. تو قبل از اینکه (تصمیم گرفتن)، خوب فکر کن.
۲. قبل از اینکه آموزگار (آمدن)، دانش آموزان جمع شدند.
۳. قبل از اینکه شما چیزی (گفتن)، بگذارید من توضیح بدهم.
۴. قبل از اینکه فیلم (شروع شدن)، همه جا را تاریک کردند.
۵. قبل از اینکه چیزی (خوردن)، دست هایت را بشوی.

۸. در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

ذوب - سالانه - منظم - بر اثر - وزش - نابود - مهار

۱. ... بارش شدید باران جاده ها مسدود شدند.
۲. با ... نسیم، برگ ها آرام تکان خوردند.
۳. ... حدود یک میلیون گردشگر به این شهر می آیند.
۴. تمرین های ... باعث پیشرفت سریع می شوند.
۵. سیل زمین های کشاورزی را ... می کند.
۶. آتش توسط آتش نشانان ... می شود.
۷. برف های کوهستان در بهار ... می شوند.

۹. با توجه به متن
واژه های مناسب را
به هم وصل کنید.

ریز	غیر
خیز	سر
کوه	رود
منتظره	یخ
خانه	حاصل

۱۰. قسمت های جدا شده ی
ضرب المثل ها را به هم وصل کنید.

دستمال نمی بندد	موش به سوراخش نمی رفت
برفش بیشتر	قطره قطره جمع گردد
موش هم گوش دارد	سری را که درد نمی کند
جارو به دمش می بست	دیوار موش دارد
وانگهی دریا شود	هرکه بامش بیشتر



۱۱. بیت زیر را بخوانید و درباره ی
آن توضیح بدهید.

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک پیکرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

سعدی شیرازی

درس نوزدهم



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

داستان – چای – خانه – تکالیف

مادر: سلام بچه ها! امروز در ... چه کار می کنید؟

پسر: سلام مامان! من مشغول انجام ... هستم.

دختر: من هم دارم کتاب ... می خوانم.

مادر: خیلی خوب است. بعد از آن می خواهید چه کار کنید؟

پسر: می خواهم کمی بازی کنم.

دختر: من هم می خواهم به تو کمک کنم.

مادر: عالی است! بعد از بازی بیایید باهم ... بخوریم.

پسر و دختر: حتماً مامان!

۲. گوش کنید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

– آیا ... را دوست داری؟

– بله، من به ... زیادی مسافرت کرده ام.

– دوست داری به ... شهر مسافرت کنی؟

– من دوست دارم به ... مسافرت کنم.

– چرا؟

– من شنیده ام که تبریز شهر ... است و ... زیادی دارد.

۳. در مورد سؤال های زیر با همکلاسی هایتان گفتگو کنید.

چه سفرهایی با خانواده تان داشته اید؟

دوست دارید به کدام شهر مسافرت کنید؟ چرا؟

۴. متن زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

شکارچی - کمین - چاله - سوراخ - گرسنه

صیادی برای ... به صحرا رفته بود. از دور روباه چاق و خوشرنگی را دید و دنبال او راه افتاد تا روباه به ... خود رفت و صیاد خانه ی روباه را یاد گرفت. بعد از این صیاد در نزدیک خانه روباه چاله ای کند و لاشه ی یک مرغابی را که آورده بود در آن انداخت و سر چاله را با خس و خاشاک پوشاند و خودش پشت تپه ای به ... نشست و فکر کرد که عاقبت روباه بیرون می آید و گرفتارش می کنم. هنوز ساعتی نگذشته بود که روباه از سوراخ



بیرون آمد و دنبال بوی لاشه آمد تا لب ... ایستاد و با خود فکر کرد: در این که بوی گوشت می آید حرفی نیست، گوشت هم خیلی خوراک خوبی است، ولی چیزی که هست ممکن هست که اینجا حیوانی مرده باشد و بعد این خارها و علف ها را باد روی او ریخته باشد. این هم ممکن است که یک ... در اینجا تله گذاشته باشد. پس شرط عقل این است که احتیاط کنم و از خیر این چیزی که در آن احتمال خطر هست بگذرم. روباه این فکر را کرد و راه سلامت پیش گرفت و رفت. هنوز چند دقیقه نگذشته بود که پلنگ ... ای از کوه پایین آمد و دنبال بوی مرغابی به سر گودال سرپوشیده رسید و به طمع گوشت بی احتیاط پیش دوید و خود را در گودال انداخت و با اینکه از افتادن دست و پایش درد گرفته بود به خوردن مشغول شد.

همین که صیاد صدای افتادن جانور را در چاله شنید فکر کرد که روباه در تله افتاده. خود را به چاله رسانید و برای گرفتن روباه جلو رفت، اما پلنگ گرسنه و خشمناک با یک حرکت خیز برداشت و با چنگال و دندان خود صیاد را هلاک کرد.

۱۱

۵. کدام جمله به متن مربوط نیست؟

۱. صیاد لاشه ی یک مرغابی را در چاله انداخت.
۲. روباه دید که صیاد چاله ای در نزدیک خانه اش کند.
۳. روباه به مرغابی دست نزد و از آنجا دور شد.
۴. پلنگ خود را به گودال انداخت.
۵. پلنگ صیاد را هلاک کرد.

۶. واژه های هم معنی را به هم وصل کنید

شکارچی	جانور
فربه	صید
اردک	مرغابی
حیوان	صیاد
غضبناک	چاق
شکار	خشمناک

۷. جمله های زیر را با شکل مناسب فعل کامل کنید.

۱. ممکن است به بازار ... (رفتن)
۲. شاید این مسئله را به او ... (گفتن)
۳. او شاید نامه را ... (فرستادن)
۴. من می ترسم او بموقع ... (رسیدن)
۵. فکر می کنم او این داستان را ... (خواندن)

۸. جمله های زیر را با ضمایر متصله باز نویسی کنید.

۱. آن را گم کرده ایم.
۲. آن را تمیز کرده ایم
۳. او را بیدار کرد
۴. او مرا دوست دارد
۵. ما به آنها کمک کردیم

۹. در جای نقطه ها حرف اضافه ی مناسب را بنویسید.

پشت - روی - لب - سر - میان

۱. کودکان ... رودخانه بازی می کردند
۲. ... دو کوه دره ای زیبا وجود دارد
۳. خورشید از ... کوه طلوع کرد
۴. بچه ... صندلی نشسته است
۵. همه خانواده ... سفره نشسته بودند

۱۰. شعر زیر را بخوانید و از حفظ کنید.

شتر و ابله

ابله‌ی دید اشتری بچرا
گفت نقشت همه کج است چرا
گفت اشتر که اندرین پیکار
عیب نقاش می کنی هشدار
در کژی ام مکن به نقش نگاه
تو ز من راه راست رفتن خواه
نقشم از مصلحت چنان آمد
از کژی راستی کمان آمد

سنایی

به واژه های زیر توجه کنید:

اشتر – شتر
اندرین – اندر این – در این
نگاه مکن – نگاه نکن
ز من – از من

۱۱. از این شعر چه نتیجه ای می گیریم؟

۱۲. کدام ضرب المثل به معنی شعر مربوط است؟

۱. شتر مرغ است نه می پرد و نه بار می برد

۲. به شتر گفتند چرا گردنت کج است گفت کجایم راست است

۳. شتر را گم کرده پی افسارش می گردد

۴. اسبها را نعل می کردند شتر هم پایش را بلند کرد که نعلم کن

درس بیستم



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

نیمکت – فوتبال – بستنی – جای

رضا: سلام مریم! چه ...قشنگی است!

مریم: سلام رضا! بله، پارک همیشه آرامش بخش است.

رضا: بیا کمی روی ...بنشینیم.

مریم: خوب است. نگاه کن! بچه ها دارند ...بازی می کنند.

رضا: چه جالب! من هم دوست دارم کمی قدم بزنیم.

مریم: موافقم. بعدش می توانیم ...بخوریم.

رضا: چه فکر خوبی است! پارک بدون بستنی کامل نمی شود.

مریم: (باخنده) درست گفتی!



۲. گفتگو را با همکلاسی هاتین تمرین کنید.

۳. گوش کنید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

- ... چه کار کردی؟
- دیشب ... یلدا بود. مهمان داشتیم.
- شب یلدا ...؟
- ... شب سال است. ما ... شب یلدا را دوست داریم.
- مهمانی شب یلدا ... است؟
- مهمانی ... است. دیشب پدر بزرگ و ... آمدند،
- ... خوردیم، میوه و ... خوردیم، صحبت کردیم.
- ... قشنگ خواندیم و خیلی خوشحال بودیم.



۴. متن زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

باغبان – سالخورده – نکته سنجی – انجیر – ثمر – نهال

یک روز خسرو انوشیروان به تماشای صحرا می رفت و از باغستانی که بر سر راه بود دیدن می کرد. در یکی از باغ ها مردی ... را دید که نقش ناتوانی و خستگی در قیافه اش خوانده می شد، اما با کوشش بسیار گرم کار است و گودالهایی کنده بود و ... های درختی را در آن می کاشت. خسرو پیش رفت و لحظه ای پیرمرد را نگاه کرد و از او پرسید: عمو جان، چه کار می کنی؟ پیرمرد که خسرو را نمی شناخت، جواب داد: کارم را می توان دید، اما درختی که می نشانم ... است!

مرد باغبان این حرف را طوری گفته بود که ... خود را نشان داده بود، یعنی می خواست بگوید طوری باید پرسید که جوابش مطلب تازه ای را روشن کند، نه این که چیز معلومی بازگو شود. جواب "چه کار می کنی" این است که "نهال می نشانم" و خود از اول معلوم است. خسرو جواب ... را پسندید و چون او را مردی زنده دل و حاضر جواب یافت خواست بیشتر با او سخن بگوید و او را بیشتر به حرف بیاورد، این بود که گفت: می بینم که تو دیگر جوان نیستی و امید عمری دراز نداری، اگر چیزی می کاشتی که زودتر میوه بدهد، ممکن بود از میوه ی آن بخوری، اما نهال انجیر تا سال ها ... نمی دهد. آیا فکر می کنی درختی که تو امروز می نشانی انجیر آن به خودت می رسد؟ پیرمرد جواب داد: ممکن است به خود من نرسد، اما دیگران کاشتند، ما خوردیم، ما می کاریم تا دیگران بخورند



۵. کدام جمله به متن مربوط نیست؟

۱. مرد سالخورده در یکی از باغها درخت می کاشت.
۲. پیرمرد خسرو را نمی شناخت.
۳. خسرو از جواب پیرمرد خوشش آمد.
۴. پیرمرد برای دیگران کار می کرد.
۵. یکی از وزیران شاه سؤالی از پیرمرد کرد.

۶. واژه های هم معنی را به هم وصل کنید.

۷. با توجه به متن واژه های مناسب را به هم وصل کنید.

بار	ناتوانی
ضعف	جواب
تلاش	سالخورده
پاسخ	ثمر
مسن	کوشش

جواب	پیر
دل	نکته
خورده	زنده
مرد	حاضر
سنجی	سال

۸. در جای نقطه ها فعل مناسب را بنویسید.

نشان دادن – نشاندن – روشن کردن – نگاه کردن – دیدن کردن

۱. جهانگردان از جاهای دیدنی کشور
۲. او عکس های سفرش را به ما ...
۳. ما به مغازه وارد شدیم و به کفش های تازه ...
۴. معلم با مثال موضوع را برای ما ...
۵. بچه ها در حیاط مدرسه درخت ...

۹. مصرع های مربوط به هم را به هم وصل کنید.

دانه های جوز در زمین می کاشت	که گذشته عمر او ز نود
جوز ده سال عمر می خواهد	ما بکاریم و دیگران بخورند
دیگران کاشتند و ما خوردیم	که قوی گردد و به بار آید
اندر آن دشت پیرمردی دید	که فصل بهار سبز شود

۱۰. شعر زیر را بخوانید و از حفظ کنید.

درخت کاری

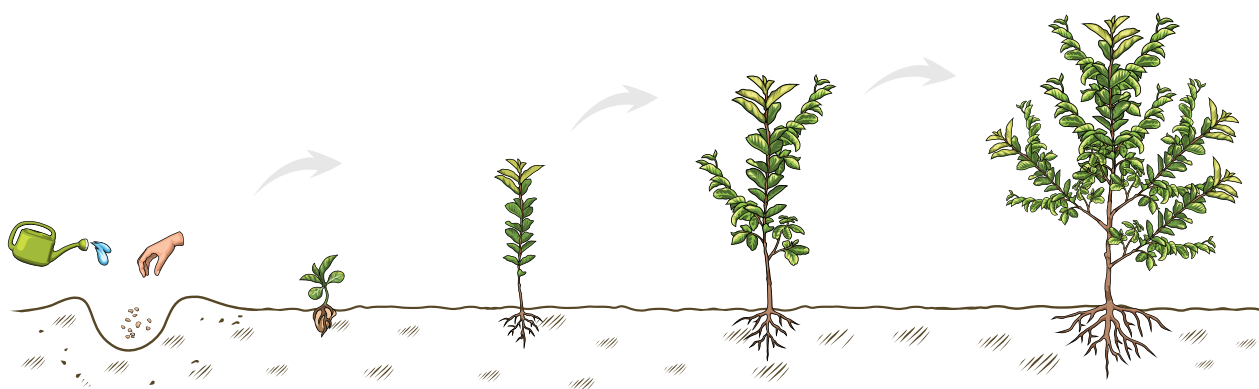
به دست خود درختی می نشانم
به پایش جوی آبی می کشانم
کمی تخم چمن بر روی خاکش
برای یادگاری می فشانم
درختم کم کم آرد برگ و باری
بسازد بر سر خود شاخساری
چمن روید در آن جا سبز و خرم
شود زیر درختم سبزه زاری
به تابستان که گرما رو نماید
درختم چتر خود را می گشاید
خنک می سازد آنجا را ز سایه
دل هر رهگذر را می رباید
به پایش خسته ای بی حال و بی تاب
میان روز گرمی، می رود خواب
شود بیدار و گوید: ای که این جا
درختی کاشتی، روح تو شاداب

عباس یمینی شریف

۱۱. از این شعر چه نتیجه ای می گیریم؟

۱۲. چگونه درخت بکاریم: مراحل کاشت نهال را به ترتیب بگویید.

– گودال حفر کردن – نهال – مکان مناسب – کود و ماسه – آبیاری



۱۳. واژه ها و پسوندهای مناسب را به هم وصل کنید.

زار	یاد
ستان	شاخ
گذر	سبزه
گار	تاب
سار	ره



درس بیست و یکم



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

سلامتی - برنامه - باشگاه - وزنه برداری

زینب: سلام رضا! تو هر روز به ... می آیی؟

رضا: سلام زینب! تقریباً سه روز در هفته می آیم.

زینب: امروز چه ورزشی می کنی؟

رضا: کمی دویدن روی تردمبل و بعد ... تو چطور؟

زینب: من بیشتر شنا و یوگا را دوست دارم.

اما امروز فقط روی دوچرخه ثابت

تمرین می کنم.

رضا: خیلی خوب است. ورزش باعث ... و انرژی بیشتری می شود.

زینب: بیا باهم ...ی ورزشی منظم کنیم.

رضا: عالیه! این طوری انگیزه ی بیشتری پیدا می کنیم.

۲. گوش کنید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

♦ تو چه ... را دوست داری؟

♦ من بیشتر از همه ... را دوست دارم.

♦ برای کوهنوری ... خوب است؟

♦ دامنه ی ... در شمال هم برای کوهنوری و هم اسکی و ... خیلی خوب است.

♦ می توانیم ... باهم به آنجا برویم؟

♦ البته.

♦ کی ...؟

♦ می توانیم آنجا ... بخوریم. بعد از ... برمی گردیم.

۳. درباره ی بازیها و ورزش های زیر با همکلاسی هایتان گفتگو کنید.



۴. متن زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

مصیبت – بیشه – خرس – باتجربه – ترس

در زمان های بسیار قدیم دو دوست بودند. روزی آن دو تصمیم گرفتند به دور دنیا سفر کنند، وسایل سفر را آماده کردند و به راه افتادند. رفتند و رفتند تا به یک ... رسیدند. ناگهان چشمشان به ... بزرگی افتاد که به طرف آنها می آمد. دوست اولی به دومی گفت: حالا با این

خرس چه کنیم؟

دومی در جواب گفت: اگر می دانستم چه کنم که اینجا نمی ماندم.

بالاخره دو دوست از ... جانشان به سوی درختی دویدند. یکی از آن دو به سرعت از درخت بالا رفت، اما دومی چاق بود و نتوانست از درخت بالا برود.

آن که در میان شاخه ها

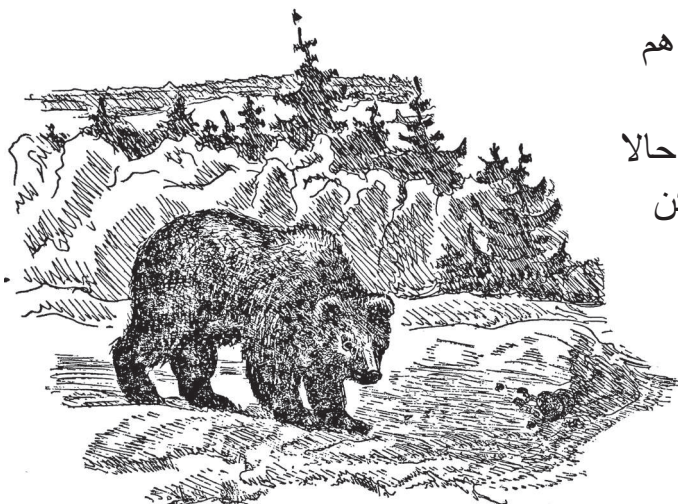
جای امنی داشت رو به

دوستش کرد و گفت:

آن روزها که سهم

بیشتری از غذا





می خوردی، باید فکر این روزها را هم
می کردی تا این قدر چاق نشوی!
دومی با التماس گفت: دوست عزیز، حالا
که وقت این حرف ها نیست، کمک کن
من هم بالا بیایم.

دوست اولی گفت: تو خیلی سنگینی
و اگر به بالای درخت بیایی،
می شکند و من هم گیر خرس
می افتم.

دومی که از کمک دوستش ناامید شده
بود، به فکر چاره افتاد. او در حالی که به دنبال راه چاره می گشت، ناگهان به
یاد پدر بزرگش که شکارچی ... ای بود، افتاد. پدر بزرگ گفته بود خرس به
مرده کاری ندارد.

با یادآوری این موضوع پای درخت دراز کشید و خودش را به مردن زد.
چند لحظه بعد، خرس به بالای سر جوان رسید و سرش را نزدیک صورت او
برد. همه جای صورتش را بو کرد، اما وقتی دید جوان تکان نمی خورد،
با بی اعتنایی راهش را کشید و رفت. چند دقیقه از رفتن خرس گذشته بود که
دوست اول از بالای درخت گفت: خرس رفت، چرا بلند نمی شوی؟
دوست دوم وقتی مطمئن شد خرس رفته است، از جایش بلند شد و خدا را شکر
کرد که زنده مانده است.

در این هنگام، دوست اول که سعی می کرد از درخت پایین بیاید به دومی
گفت: خرس وقتی سرش را کنار گوش تو آورد، چه گفت؟
دومی برای اینکه دوستش ادب کند، جواب داد:

گفت که هرگز با کسانی که
در موقع بلا و ... تو را تنها
می گذارد و فقط رفیق روز
شادی هستند، سفر نکن!

۵. کدام جمله به متن مربوط نیست؟

۱. دو دوست تصمیم گرفتند به دور دنیا سفر کنند.
۲. آنها در بیشه با یک خرس بزرگ روبرو شدند.
۳. یکی از دوستان از درخت بالا رفت.
۴. دوست دوم برای کمک نزد پدر بزرگ رفت.
۵. دوست دوم می خواست دوست خود را ادب کند.

۶. واژه های هم معنی را به هم وصل کنید.

شکارچی	هراس
بیشه	قسمت
سهم	جنگل
رفیق	صیاد
ترس	دوست

۷. در جای نقطه حرف اضافه ی مناسب را بنویسید.

پای – بالای – نزدیک – در میان – به سوی

۱. برف ... کوه ها نشسته است.
۲. این شاعر ... میان مردم محبوب است.
۳. بچه ها ... سفره منتظر غذا بودند
۴. مردم ... میدان دویدند.
۵. ایستگاه اتوبوس ... خانه ی ما است.



۸. در جای نقطه ها شکل مناسب اعداد ترتیبی را بنویسید.

۱. ... کتابش درباره ی تاریخ است (نه)
۲. ... شاگرد نمره ی عالی گرفت (یازده)
۳. منزل ما در طبقه ی ... است (چهار)
۴. روز ... هفته دوشنبه است (دو)
۵. سه نفر داخل اتاق شدند، اولی را می شناختم، ... را نمی شناختم (سه)

۹. درباره ی موضوع "ورزش مورد علاقه ام" چند جمله بنویسید.

- ✓ چرا این نوع ورزش را دوست دارید؟
- ✓ کی شروع کردید؟
- ✓ کجا تمرین می کنید؟

درس بیست و دوم



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.



کتاب - رمان - علمی - روز
سارا: سلام رضا! این ... ها چه کار می کنی؟
رضا: سلام سارا! بیشتر وقتم را به ... خواندن می گذرانم.
سارا: چه خوب! چه کتابی می خوانی؟
رضا: یک ... تاریخی.
سارا: من هم دوست دارم رمان بخوانم، اما بیشتر کتاب های ... را ترجیح می دهم.
رضا: عالی است!

۲. گوش کنید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

- شما به تماشای ... علاقه دارید؟
- بله، خیلی دوست دارم موزه ها را ... کنم.
- در باکو ... موزه ها را دیده اید؟
- از موزه های زیادی ... کردم.
- به نظر شما کدام موزه ... است؟
- ... موزه ها جالبند.

۳. متن زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

پاداش - شباهت - گفتار - خویشان - تعبیر

رسم خلیفه این بود که برای چند نفر خواب گزار و تعبیرگو جداگانه خوابی را که دیده بود شرح می داد. اگر تعبیرهای آنها به هم شبیه بود، آن را باور می کرد، اما اگر تعبیرها به هم ... نداشتند هیچ کدام را باور نمی کرد. آن روز هم دو نفر از تعبیرگویان حاضر شدند. خلیفه یکی را به حضور خواست و خواب خود را شرح داد، گفت: خواب دیدم که دندانهای من یکی یکی از دهانم بیرون افتاد و هیچ دندان در دهانم نماند، تعبیر آن چیست؟ خواب گزار گفت: خواب خوبی نیست. ... ش این است که همه ی ... و نزدیکان خلیفه پیش از مرگ خلیفه می میرند. خلیفه گفت: عجب تعبیر تلخی است! و دستور داد خواب گزار را صد ضربه شلاق بزنند و از قصر بیرونش کنند. بعد تعبیرگوی دومی را حاضر کرد و همان خواب را شرح داد و گفت:



تعبیر کن! خواب گزار گفت: خواب خوبی است، تعبیرش آن است که زندگانی خلیفه از تمام خویشان و نزدیکانش درازتر است و عمر خلیفه از همه بیشتر است.

خلیفه گفت: عجب تعبیر شیرینی است و دستور داد صد سکه ی طلا به او بدهند.

بعد وزیرش را خواست و گفت: بروید و از تعبیرگوی اولی هم دلجویی کنید و چیزی بدهید. تعبیر اولی هم همان بود که این گفت، اما...ش تلخ بود.

۴. کدام جمله به متن مربوط نیست؟

۱. خلیفه همیشه از مادرش تعبیر خواب را می پرسید.
۲. خلیفه فقط به یک خواب گزار باور می کرد.
۳. خلیفه فرمان داد تا خواب گزار را بکشند.
۴. شرح هر دو تعبیرگوی یکی بود.
۵. تعبیرگویان نتوانستند خواب خلیفه را شرح دهند.

۵. واژه های هم خانواده را بگویید.

شبهات	حاضر
حضور	شبیبه
زندگانی	گفتار
گفته	زنده

۶. شعر زیر را بخوانید و از حفظ کنید.

آینه ی روزگار

اگر بازجویی خطا از صواب نیابی یکی هم هم نشین چون کتاب
نخواهد ز گیتی مگر کام تو نه هرگز به زشتی برد نام تو
ز کار جهانانت دهد آگهی بیاموزدت راه و رسم بهی
کتاب است آینه ی روزگار که بینی در آن رازها آشکار

بدیع الزمان فروزانفر



۷. معنی جمله های زیر را بگویید.

۱. خانه بدون کتاب روز بدون خورشید است.
۲. یک کتاب خوب روشن تر از ستاره ها می درخشد.
۳. بهتر از کتابخانه جایی نبود.
۴. یک کتاب هزار نفر را می آموزد.
۵. کتاب خوب، بهترین دوست.

۸. واژه های هم معنی را به هم وصل کنید.

صواب	آرزو
هم نشین	درست
گیتی	همدم
کام	خوبی
بهی	جهان

۹. از این شعر چه نتیجه ای می گیرید؟

۱۰. بیت زیر را معنی
کنید و بگویید کدام
یک از جمله های
زیر به این بیت
مربوط است؟

زکار جهانت دهد آگهی
بیاموزدت راه و رسم بهی

۱. مشاهده ی جهان انسان را
ثروتمند می کند.
۲. درباره ی جهان به تو آگاهی
می دهد و راه و رسم خوبی
را به تو می آموزد.
۳. کار جهان انسان را به خواب
و استراحت می برد.



۱۱. یکی از خوشه های جدول زیر را انتخاب کنید و از نگاه او،
متنی درباره ی "کتاب" بنویسید.

کتاب فروش	کتاب	ناشر
نویسنده		ویراستار
خواننده		تصویرگر

درس بیست و سوم



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

وقت - هوا - گفتگو - ایده

همسایه: سلام! خوبی؟
علی: سلام، ممنون، تو چطوری؟
همسایه: خوبم، متشکرم، امروز... خیلی خوب است.
علی: بله، درست می گویی. می خواهی کمی باهم چای بنوشیم؟
همسایه: چه ... ی خوبی! بیاییم به حیاط.
علی: حتماً این ... روز برای ... عالی است.
همسایه: واقعاً خوشحالم که باهم حرف می زنیم.



۲. گفتگو را با همکلاسی هایتان تمرین کنید.

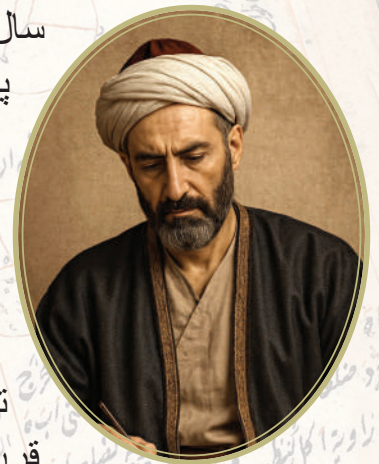


گوش کنید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

جمعه ی گذشته ... صاف بود. هوا نه گرم بود و نه مریم و نادر با مادرشان برای بازی و ... به پارک رفتند. مریم گفت: به به! چه پارکی! چه ... خوبی! نادر گفت: ... تمیز است! چه ... قشنگی دارد! آنها از تماشای گل ها و درختان و ... زیبای پارک لذت بردند.

۳. متن زیر را بخوانید.

توسی، دانشمند بزرگ و نویسنده ی معروف قرن سیزدهم است. در سال ۱۲۰۱ در شهر توس به دنیا آمد. نصیرالدین تحت نظر پدرش که مردی فقیه و دانا بود، تربیت شد و از کودکی به تحصیل دانش های ادبی، عقلی و شرعی پرداخت. پس از مدتی تحصیل علم و دانش در دستگاه هلاکوخان، با همکاری جمعی از ریاضی دانان آن زمان، رصدخانه ای را در مراغه تأسیس کرد. وی در مراغه مرکز علمی بزرگی تشکیل داد و در آن کتابخانه ای عظیم با بیش از چهارصد هزار جلد کتاب ترتیب داد.



قرن سیزدهم به برکت وجود خواجه نصیرالدین توسی از مهم ترین دوره های ترقی ریاضیات و موسیقی و نجوم است. وفات خواجه در سال ۱۲۷۴ در بغداد اتفاق افتاد.

برخی از آثار و تألیفات او عبارتند از: رساله اثبات واجب، جبر و قدر، اساس الاقتباس، اخلاق ناصری. کتاب اخلاق ناصری از مشهورترین تألیفات اوست. این اثر شامل سه فصل است. فصل اول مربوط به اخلاق فردی است. در فصل دوم به رفتار در محیط خانه و اداره ی زندگی و در فصل سوم به علوم سیاسی پرداخته شده است.

۴. کدام جمله به متن مربوط نیست؟

۱. نصیرالدین توسی دانشمند و نویسنده ی معروف قرن یازدهم است.
۲. وی تحت نظر پدرش تربیت شد.
۳. وی رصدخانه را در مراغه تأسیس کرد.
۴. وی در بغداد وفات کرد.
۵. اخلاق ناصری یکی از آثار وی است.

۵. واژه های هم معنی را به هم وصل کنید.

دانشمند	نظام
علم	عالم
دستگاه	دانش
تأسیس	آثار
تألیفات	بنیادگذاری

۶. واژه های زیر را بخوانید.

- ♦ شمس الدین
- ♦ ملک الشعرا
- ♦ بین الملل

۷. به ممیزها توجه کنید و آنها را یاد بگیرید.

جلد	دو جلد کتاب
فروند	یک فروند هواپیما
شانه	دو شانه تخم مرغ
نفر	صد نفر کارمند
توپ	سه توپ کرباس
جفت	دو جفت جوراب (کفش)
دستگاه	یک دستگاه اتومبیل

۸. در جای نقطه های ممیز مناسب را بنویسید.

۱. دیروز دو ... کتاب خریدیم.
۲. پول یک ... تخم مرغ را پرداخت کردم.
۳. دیروز دو ... هواپیما در فرودگاه مهرآباد فرود آمدند.
۴. در این کلاس بیست ... دانش آموز هستند.
۵. دو ... جوراب در چمدان گذاشتم.

۹. اعداد داخل پرانتز را به صورت اعداد ترتیبی بنویسید.

۱. امروز (دو) روز هفته است.
۲. من در طبقه ی (سه) زندگی می کنم.
۳. درس (چهار) درباره ی تاریخ آذربایجان است.
۴. او (پنج) فرزند خانواده است.
۵. (ده) جشنواره ی فیلم فردا برگزار می شود.

۱۰. واژه ها و پسوندهای مناسب را به هم وصل کنید.

شیمی	دان
ریاضی	
ثروت	
هوش	
کتاب	خانه
فیزیک	
بهره	
درد	مند
کار	
چاپ	

درس بیست و چهارم



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

شن – دریا – ماهی – موج

مریم: وای! هوا چقدر خوب است و ... چه آرام است!

علی: بله، صدای ... ها خیلی دلنشین است.

مریم: بیا کمی روی ... ها قدم بزنیم.

علی: عالی! می توانیم کمی هم ... ها را تماشا کنیم.

مریم: چه جالب! من عاشق دریا هستم.

علی: من هم همین طور. اینجا بهترین مکان برای استراحت است.



۲. گوش کنید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

– چرا ماه رمضان برای مسلمانان ... است؟

– چون رمضان ماه ... است.

– ... مهم تر است، روزه یا نماز.

– ... مهم تر است.

– همه ی مسلمانان ... روزه بگیرند؟

– بله، اگر ... باید روزه بگیرند.

– از ... تا کی روزه می گیرند.

– از اذان ... تا اذان شب.

۳. در مورد سؤال های زیر با همکلاسی هایتان گفتگو کنید.

محبوب ترین جشن و عید برای شما کدام است؟
عیدها و تولدها در خانه ی شما چطور جشن گرفته می شود؟

۴. متن زیر را بخوانید.

عید رمضان یکی از مهم ترین جشن های مسلمانان است. این عید پایان ماه مبارک رمضان را نشان می دهد. مسلمانان در ماه رمضان روزه می گیرند، یعنی از اذان صبح تا اذان مغرب چیزی نمی خورند و نمی نوشند. آنان در این ماه تلاش می کنند مهربان تر، صبورتر و نزدیکتر به خداوند باشند.

وقتی ماه رمضان تمام می شود، روز بعد عید فطر است. مسلمانان صبح زود بیدار می شوند، غسل می کنند و لباس تمیز و نو می پوشند. سپس به مسجد می روند و نماز عید را به صورت دسته جمعی می خوانند. بعد از آن، خانواده ها و دوستان به دیدار یکدیگر می روند و شادی می کنند. هر مسلمان باید پیش از نماز عید، مقداری پول یا خوراک (مانند برنج، گندم یا خرما) به نیازمندان بدهد تا آنان هم بتوانند در جشن خوشحال باشند.

عید رمضان عید همدلی، بخشش و سپاس گذاری از خداوند است.

مسلمانان در این روز یاد می گیرند که انسان تنها با شکم سیر خوشبخت نمی شوند، بلکه با قلب پاک و کمک به دیگران است که زندگی زیبا می شود.



۵. واژه های هم معنی را به هم وصل کنید.

جدید	شکیبا
سعی	یاری
تمیز	جشن
عید	آخر
صبور	نو
کمک	کوشش
پایان	پاک

۶. مخالف واژه های زیر را بنویسید.

صبور	کهنه
پایان	گرسنه
پاک	بدبخت
خوشبخت	بی صبر
سیر	آغاز
نو	کتیف

۷. در جای نقطه ها فعل مناسب را بنویسید.

۱. وقتی که بچه ... (بودن)، فوتبال بازی می کردم.
۲. وقتی که او را ... (دیدن)، تعجب کردم.
۳. وقتی که باران ... (باریدن)، من خوشحال می شوم.
۴. وقتی که درس ... (خواندن)، هیچ کس نباید مزاحم شود.
۵. وقتی که خسته ... (شدن)، موسیقی گوش می دهم.

۸. در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

نشان دادن – یاد گرفتن – تمام شدن – روزه گرفتن – نماز خواندن

۱. وقتی که اذان می گفتند، او
۲. مادرش هر سال در ماه رمضان
۳. معلم نقشه را به دانش آموزان
۴. ما هر روز چیزهای جدید
۵. وقتی که غذا ...، همه گرسنه بودند.

۹. فعل های داخل پرانتز را به صورت صحیح بنویسید.

۱. تلاش کنید همیشه راستگو (بودن)
۲. باید به حرف پدر و مادر (گوش دادن)
۳. باید برای موفقیت (تلاش کردن)
۴. شما باید صبور (بودن)
۵. او با وجود خستگی زیاد، باز هم تلاش می کرد کارش را (به پایان رساندن)



۱۰. موضوعی را انتخاب کنید و در یکی از قالب های نوشتاری بنویسید.

	پرواز بدون بال
	جلسه ی امتحان
	عاقبت فرار از مدرسه

درس بیست و پنجم



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

پرنده - روستا - منظره - رودخانه

علی: سلام فاطمه! ... خیلی زیبا است!

فاطمه: سلام علی! بله، هوای تازه و آرامش بخش دارد.

علی: بیا کمی در کنار ... قدم بزنیم.

فاطمه: خوب است. ... ها هم دارند آواز می خوانند.

علی: چه ... ی قشنگی! من دوست دارم

همیشه در روستا باشم.

فاطمه: من هم همینطور. زندگی در طبیعت

خیلی آرامش می دهد.



۳. گوش کنید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

- جمعه ی ... می خواهیم به ...

برویم. دوست داری با ما بیایی؟

- روستای شما ... است؟

- در ... کیلومتری شهر باکو است.

- هر جمعه می روید؟

- نه، این ... می خواهیم برویم.

- با ... می روید؟

- با ... پدرم.

- ... آنجا می مانید؟

- شاید تا

- خیلی ... بیایم. متشکرم.

۲. در مورد سوال های زیر با همکلاسی هایتان صحبت کنید.

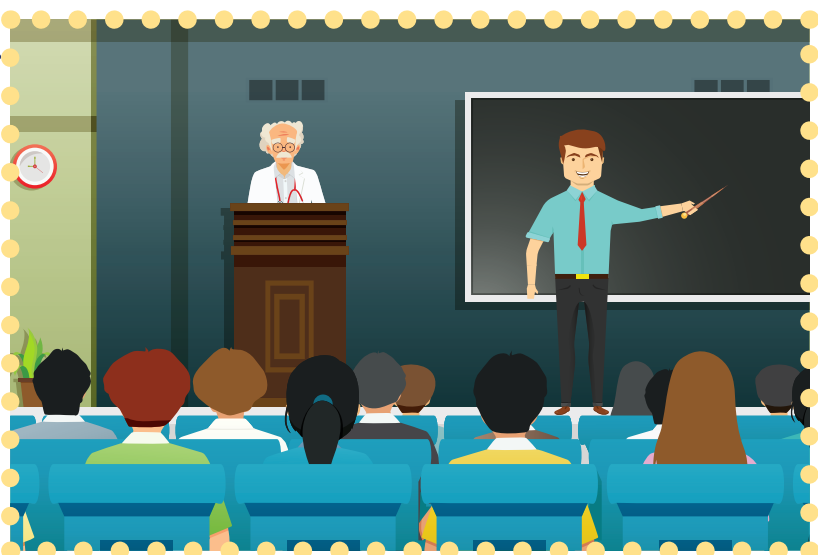
آیا ترجیح می دهید نزدیک رود

یا دریاچه زندگی کنید؟

غالباً به ساحل دریا می روید؟

۴. متن زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

تصور – دانشگاه – شنوندگان – باعث – سخنرانی



انیشترین برای رفتن به ...ها و تدریس در دانشگاه از راننده ی مورد اطمینان خود کمک می گرفت. راننده ی وی نه تنها ماشین او را هدایت می کرد، بلکه همیشه در طول سخنرانی ها در میان ...حضور داشت، بطوریکه به مباحث انیشترین تسلط پیدا کرده بود. یک روز انیشترین در حالی که در راه دانشگاه بود، با صدای بلند گفت که خیلی احساس خستگی می کند. راننده اش پیشنهاد داد که آنها

جایشان را عوض کنند و او جای انیشترین سخنرانی کند، چرا که انیشترین تنها در یک ...استاد بود و در دانشگاهی که سخنرانی داشت کسی او را نمی شناخت و طبعاً نمی توانستند او را از راننده ی اصلی تشخیص دهند انیشترین قبول کرد، اما در مورد اینکه اگر پس از سخنرانی سؤالات سختی از وی بپرسند، او چه می کند، کمی تردید داشت. به هر حال سخنرانی راننده به نحوی عالی انجام شد، ولی ...انیشترین درست از آب درآمد. دانشجویان در پایان سخنرانی شروع به مطرح کردن سؤالات خود کردند. در این حین راننده ی باهوش گفت: سؤالات به قدری ساده هستند که حتی راننده ی من نیز می تواند به آنها پاسخ دهد. سپس انیشترین از میان حضار برخواست و به راحتی به سؤالات پاسخ داد. به حدی که ...شگفتی حضار شد.

۵. واژه های هم معنی را به هم وصل کنید.

سخنرانی	تعجب
تردید	هنگام
حین	شرکت کنندگان
حضار	نطق
شگفتی	دودلی

۶. جمله ها را مرتب کنید.

۱. خانه - نمی تواند - او - در - بماند
۲. به - بیاید - آن - نمی تواند - دانش آموز - مدرسه
۳. هوا - باعث - دود - می شود - زیاد - آلودگی
۴. شد - تعجب - خبر - همه - این - باعث

۷. واژه های زیر به فعل های مناسب وصل کنید.

شنونده	راندن
راننده	دویدن
بیننده	نوشتن
دونده	دیدن
نویسنده	شنیدن

۸. مفرد و جمع واژه ها را به هم وصل کنید.

مباحث	حاضر
شنوندگان	مبحث
حضر	سؤال
سوالات	شنونده

۹. به واژه های زیر "مورد" اضافه کنید و معنی آنها را پیدا کنید.

اطمینان	بحث
علاقه	نظر

۱۰. فعل های داخل پرانتز را به صورت صحیح فعل بنویسید.

۱. من می توانم فارسی (صحبت کردن)
۲. ما می توانیم این مشکل را (حل کردن)
۳. او نمی تواند کتاب را (پیدا کردن)
۴. آنها نمی توانند بدون اجازه (وارد شدن)
۵. شما می توانید به من (کمک کردن)

۱۱. با شنیدن نام "رودخانه" چه چیزهایی را به یاد می آورید؟ چند جمله بنویسید.

رودخانه

درس بیست و ششم



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

کوتاه - یادگیری - دستور - مکالمه

معلم: سلام دوستان! امروز در کلاس چه کار کنیم؟

علی: سلام خانم! می خواهیم ... فارسی یاد بگیریم.

زهرا: و من هم می خواهم ... تمرین کنم.

معلم: عالی است. اول یک مکالمه ی ... باهم تمرین می کنیم.

علی: می توانیم جمله های ساده بسازیم؟

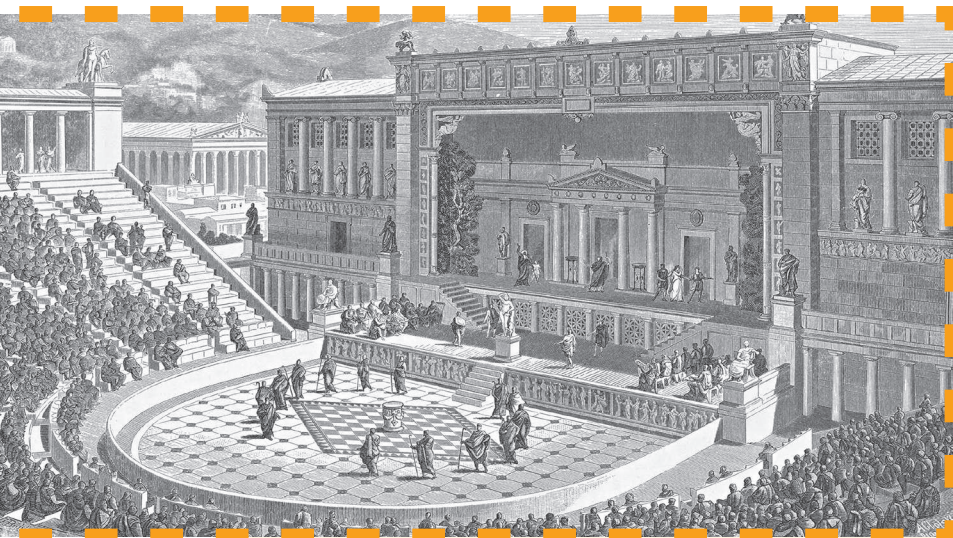
معلم: بله، جمله های ساده بهترین روش برای ... است.

زهرا: من آماده ام.



۲. گفتگو را با همکلاسی هایتان تمرین کنید.

متن زیر را بخوانید.



تئاتر محلی است که نمایشنامه های مختلف، در آن به اجرا گذاشته شده و تماشاچیان به تماشای آنها

می نشستند. تالار تئاتر هم می تواند یک سکوی بسیار کوچک و هم یک بنای عظیم بسیار گران قیمت باشد. کهن ترین شکل تئاتر در یونان باستان وجود داشته است که در آن، نمایشنامه ها روی سکوهای کنار تپه ها اجرا می شد. تماشاچیان روی تپه های بلند اطراف می نشستند تا به خوبی قادر به تماشای "صحنه" باشند. یونانیان در سینه ی تپه ها، نیمدایره هایی به شکل نیمه ی ماه می تراشیدند و ردیف های سنگی بزرگی را برای نشستن تماشاچیان آماده می کردند.

رومیان نیز در ساخت صحنه ی تئاتر از یونانیان تقلید کردند، اما صحنه ی اصلی را روی سکوهای تخت بنا می کردند. ردیف های سکوی تماشاچیان، در کنار هم و روی دیوارهایی بنا می شد. رومیان تقریباً در تمامی شهرهای امپراتوری خود، تالارهای تئاتر می ساختند.

در انگلستان تا قبل از سده ی ۱۵۰۰ میلادی، هیچ تئاتری وجود نداشت. بازیگران به صورت گروهی و به وسیله ی گاری و کالسکه به تمام محل های مورد نظر مسافرت می کردند. بعدها بازیگران تئاتر فقط در مسافرخانه ها و خانه های ثروتمندان به اجرای برنامه می پرداختند. تئاتر اولیه (تماشاخانه ها) سقف نداشتند و علاوه بر ردیف های صندلی مخصوص تماشاچیان صندلی هایی نیز مخصوص ثروتمندان روی سکو در نظر گرفته می شد. بیشتر نمایشنامه های شکسپیر در چنین صحنه هایی اجرا می گردید.

۳. با توجه به متن واژه ها و
پسوندهای مناسب را به هم
وصل کنید.

۴. واژه های هم معنی را به هم
وصل کنید.

تالار	ساختمان
بازیگر	مرتفع
بنا	قدیمی
کهن	سالن
بلند	هنرپیشه

تماشا	نامه
نمایش	خانه
مسافرت	چی
بازی	مند
ثروت	گر

۵. به واژه های زیر "نیم" اضافه
کنید و معنی آنها را بگویید.

سال	تته
کره	خط

نکته ی دستوری:

بودن – باش

(باید، ممکن است) باشم (باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند)

۶. گوش کنید و با شکل مناسب فعل
"بودن" جمله ها را کامل کنید.

۱. ممکن است او در خانه (بودن)
۲. شاید فردا هوا بهتر (بودن)
۳. اگر تو آماده (بودن)، می رویم.
۴. اگر وقت (بودن)، به تو کمک می کنم.
۵. امیدوارم این کار به نفع همه (بودن)

۷. با گزینه ی مناسب جمله ها را کامل کنید.

۱. من کارم را تمام (کردم، شدم).
۲. لطفاً در را باز (کنید، شوید)
۳. آنها خسته (کردند، شدند)
۴. آنها یک خانه ی بزرگ بنا (کردند، شدند).
۵. این مسجد در قرن دهم بنا (کرده است، شده است)
۶. قوانین باید دقیقاً اجرا (کنند، شوند)



۸. در موضوع "یک روز بدون اینترنت" چند جمله بنویسید.

درس بیست و هفتم



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

آرام – خوشحال – کنار – کیک

سارا: سلام علی! خوشحالم که آمدی.

علی: سلام سارا! من هم ... م. چه چیز بخوریم؟

سارا: من یک قهوه و یک ... می خواهم. تو چطور؟

علی: من هم قهوه می گیرم. اما بدون کیک.

سارا: خیلی خوب. می توانیم ... پنجره

بنشینیم و منظره را نگاه کنیم.

علی: عالی است! اینجا جای ... ی برای گفتگو است.

۲. گفتگو را با هم کلاسی هایتان تمرین کنید.

۳. گوش کنید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

دیروز ... فاطمه و خواهرش در خانه بودند. ساعت ... علی به خانه ی آنها رفت. آنها تا ظهر برای ... درس خواندند و باهم ناهار خوردند. آنها بعد از ناهار کمی استراحت کردند و عصر به ... رفتند. آنها به ... وارد شدند. علی یک کتاب ... خرید.

۴. متن زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

غذا - خواسته - جانوران - مهمانی - روزی

می گویند روزی حضرت سلیمان از خداوند خواست به او قدرتی بدهد که زبان همه ی ... را بفهمد و بتواند بر آنها فرمان روایی کند. خداوند این قدرت را به او داد. سپس حضرت سلیمان از خداوند اجازه خواست ...

بزرگی ترتیب دهد و همه ی موجودات را به ناهار دعوت کند. خداوند فرمود: این کار در قدرت تو نیست. اما حضرت سلیمان اصرار کرد و سرانجام خداوند ... ی او را پذیرفت. حضرت سلیمان با کوشش بسیار، برای هر موجودی ... ی مناسبی فراهم آورد. نزدیک ظهر، اولین مهمان که یک نهنگ بود، سرش را از آب بیرون آورد و تمام غذاهایی را که حضرت سلیمان برای مهمانان آماده کرده بود، یک جا بلعید. حضرت سلیمان با تعجب پرسید: چرا غذای همه ی مهمان ها را خوردی؟ نهنگ گفت: خداوند عالم برای من روزی سه قورت غذا معین کرده است، آنچه من در اینجا خوردم، نیم قورت از غذای روزانه ام بود. بنا بر این، هنوز دو قورت و نیم آن باقی است! در اینجا بود که حضرت سلیمان فهمید ... دادن به موجودات روی زمین، کار خداوند بزرگ است و انسان نمی تواند این کار مهم را انجام دهد.



۵. کدام جمله به متن مربوط نیست؟

۱. سلیمان می خواست زبان همه ی جانوران را بفهمد.
۲. سلیمان می خواست میهمانی بزرگی ترتیب دهد.
۳. نهنگ تمام غذاها را خورد.
۴. سلیمان نتوانست حیوانات را سیر کند.
۵. هر جانوری غذای خود را باخود آورده بود.

نکته ی دستوری:

پسوند "ه" با بن ماضی فعل صفت مفعول می سازد:
آشفتن – آشفته
آسیب دیدن – آسیب دیده

۶. از فعل های زیر صفت مفعول بسازید و معنی واژه ها را بگویید.

خواستن –

نوشتن –

گفتن –

دادن –

۷. در کدام جمله واژه ی "نزدیک" به عنوان حرف اضافه بکار رفته است؟

۱. هواپیما به فرودگاه نزدیک شد.
۲. ماشین را در جای نزدیک پارک کن.
۳. این دو کشور روابط نزدیک دارند.
۴. هوا سرد شده، یعنی زمستان نزدیک است.
۵. خانه ی ما نزدیک مترو است.

۸. شعر زیر را بخوانید و از حفظ کنید.

پرواز

در پيله تا به کی، بر خوشتن تنی
پرسید کرم را، مرغ از فروتنی
تا چند منزوی در کنج خلوتی
در بسته تا به کی در محبس تنی؟
در فکر رستم - پاسخ بداد کرم
خلوت نشسته ام زین روی، منحنی
هم سال های من، پروانگان شدند
جستند از این قفس، گشتند دیدنی
در حبس و خلوتم تا وار هم به مرگ
یا پر برآورم، بهر پریدنی
اینک تو را چه شد؟ کاری مرغ خانگی
کوشش نمی کنی، پری نمی زنی؟

نیما یوشیج

۹. واژه های هم معنی را به هم وصل کنید

زندان	فروتنی
تواضع	منزوی
خمیده	محبس
گوشه نشین	منحنی

۱۰. از این شعر چه نتیجه ای می گیریم؟

درس بیست و هشتم



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

طبیعت – جنگل – جذاب – موضوع

معلم: امروز در کلاس می خواهیم درس جدید بخوانیم.

دانش آموز: خانم، امروز درباره ی چه ... ی صحبت می کنیم؟

معلم: درباره ی ... و محیط زیست.

دانش آموز: چه جالب! می توانیم درباره ی سفر به ... هم حرف بزنیم؟

معلم: حتماً کلاس جایی است که همه می توانیم باهم یاد بگیریم و گفتگو کنیم.

دانش آموز: خیلی خوب است. من کلاس های شما را خیلی دوست دارم.

معلم: بسیار خوب. خوشحالم که درس برایتان ... است.



۲. در مورد سؤال های زیر گفتگو کنید.

✓ درباره ی پدیده های طبیعی چه می دانید؟

✓ چرا آدم ها از بلای طبیعی می ترسند؟

۳. گوش کنید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

آقای رحیمی، پدر زینب پنجاه ... دارد. او در بازار ... می فروشد.
مادر زینب چهل سال دارد و ... بانک است. عموی زینب ...
است. عمه اش ... است و بچه های کوچک دارد. دایی او ... نفت
است. زینب یک خاله و دختر حاله ی ... هم دارد. پدربزرگ و
مادربزرگ زینب ... اما سالم هستند و هر روز کار می کنند. آنها
می گویند: ... کنید، زیاد نخورید، زود ... و زود بیدار شوید.
در ... زینب همه یکدیگر را دوست دارند.

۴. متن زیر را بخوانید.

پرچم ها، پارچه هایی رنگی هستند که معمولاً با نشان ها
و علامت های خاصی تزیین شده اند. آنها دارای بسته های
مخصوصی هستند که پرچم را در بالای یک دکل یا میله،
افراشته نگه می دارند. پرچم ها بیشتر توسط کشورها،
ارتش ها و گروه های همچون دسته های موزیک و یا
تیم های ورزشی استفاده می شوند.

پرچم ها، از زمان مصریان باستان به عنوان یک آرم و نشان استفاده شده اند. پرچم های آن دوران، در بالای دکل های بلند و به عنوان نشانه و علامت جنگ سواره نظام در میدان جنگ، حمل می شدند. این پرچم ها که در ارتفاع نسبتاً بلندی در اهتزاز بودند، به سربازان در حال جنگ کمک می کردند تا همزمان خود را شناسایی کنند. آنها همچنین واحد سربازان را مشخص می کردند.

امروزه پرچم های ملی را به عنوان نشانه ی تاریخ، قدرت، عظمت و یا اعتبار یک کشور به اهتزاز درمی آورند. آنها همچنین نشانه ی وفاداری مردم به یک قوم یا حکومت نیز هستند.

از پرچم ها برای علامت دهی نیز استفاده می شود. از سال ۱۸۵۷ یک کد بین المللی برای علامت دهی با پرچم به وجود آمده است. این کد در کشتی ها استفاده می شود. برای مثال، پرچم زرد نشانه ی آن است که یک کشتی به دلیل شیوع نوعی بیماری روی دریا در حال قرنطینه است. هزاران سال است که پرچم به عنوان علامتی برای شناسایی کشتی استفاده شده است. از دیگر علامت های کاملاً شناخته شده، افراشتن پرچم سفید به نشانه ی پایان جنگ (نشانه ی صلح) و پرچم نیمه افراشته به علامت عزاداری مردم در مرگ یک شخصیت است.

۵. واژه های هم معنی را به هم وصل کنید.

بلندی	قدرت
مرض	عظمت
نبرد	ارتفاع
بزرگی	جنگ
نیرومندی	بیماری

۶. آیا معنی رنگ های پرچم آذربایجان را می دانید؟



۷. با توجه به متن واژه های مناسب را به هم وصل کنید.

شده	وفا
افراشته	علامت
باز	شناخته
نظام	نیمه
دهی	سر
داری	سواره

۸. در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

نیمه باز – نیمه خالی – نیمه تاریک –
نیمه شب – نیمه ابری

۱. آن فیلم را تا ... تماشا کردیم.
۲. آسمان ... شد . باد ملایمی وزید.
۳. در اتاق ... بود.
۴. اتاق ... بود و تنها چراغ کوچکی روشن بود.
۵. لیوان آب ... روی میز بود.

۹. به واژه های زیر "دار" اضافه کنید و معنی آنها را بگویید.

پول – آب – نام – پای
هوا – شهر – خانه

۱۰. جمله ها زیر را مانند نمونه بازنویسی کنید.

اتوبوس در حال رفتن است – اتوبوس دارد می رود

۱. من در حال خواندن کتاب هستم.
۲. ما در حال تماشای فیلمی جذاب هستیم.
۳. او در حال نوشتن نامه ای مهم است.
۴. بچه ها در حال بازی کردن در حیاط هستند.

۱۱. در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

معمولاً – فوراً – کاملاً – نسبتاً – واقعاً

۱. وقتی خبر را شنید، ... به خانه برگشت.
۲. هوا امروز ... خنک است.
۳. ما ... ناهار را در خانه می خوریم.
۴. او ... نمی خواست برود.
۵. من با نظر تو ... موافقم.

۱۲. بیت زیر را بخوانید و یاد بگیرید.

علم چندان که بیشتر خوانی
چون عمل در تو نیست نادانی
سعدی شیرازی

۱۳. سه جمله درباره ی این بیت توضیح بدهید.

درس بیست و نهم



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

خنده دار – سینما – بلیت – نمایش – کمدی

علی: سلام! امشب وقت داری باهم به ... برویم؟

زینب: سلام، بله حتماً. چه فیلمی ... می دهند؟

علی: یک فیلم ... جدید اکران شده. شنیده ام خیلی ... است.

زینب: ساعت چند شروع می شود؟

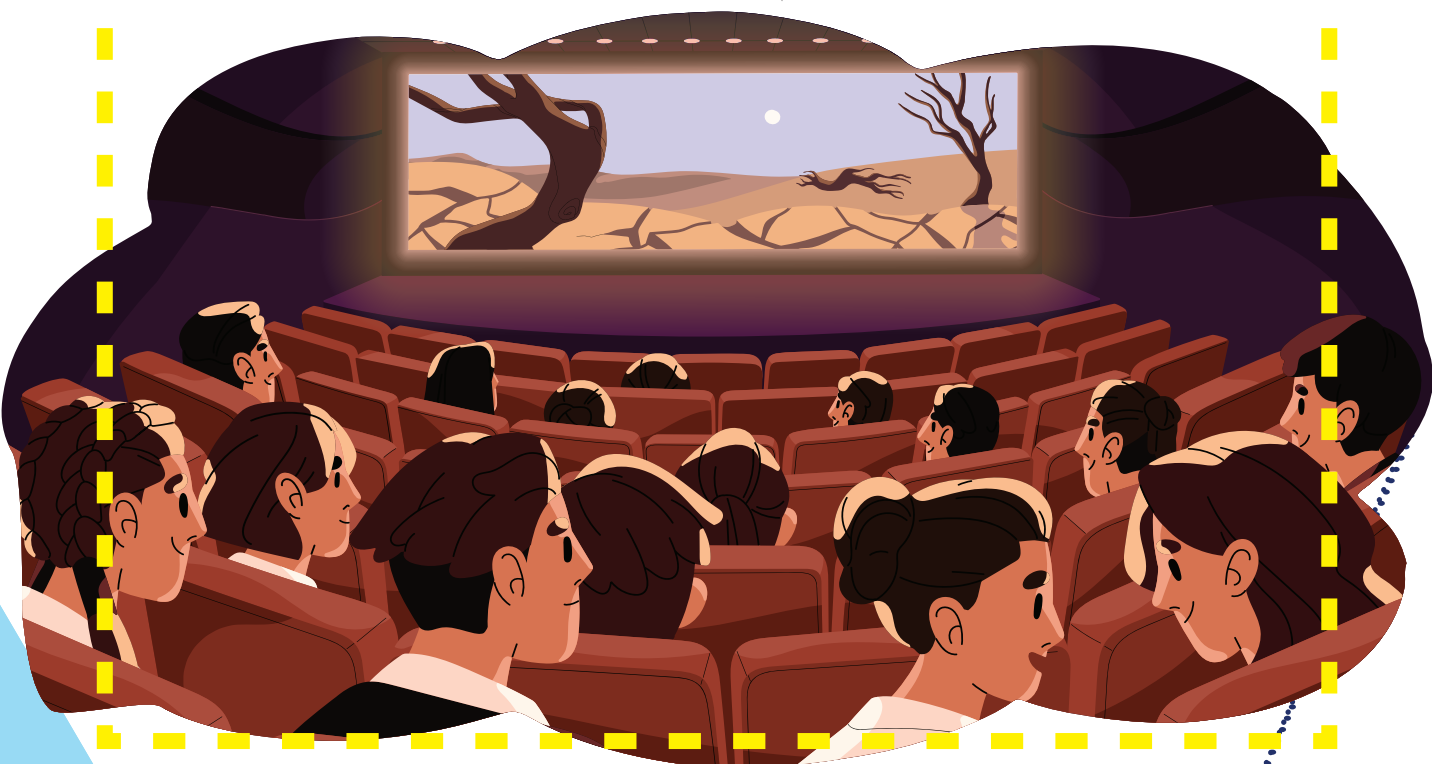
علی: ساعت هفت. بهتر است کمی زودتر برویم تا ... بگیریم.

زینب: درست می گویی. می خواهی پاپ کورن هم بخریم؟

علی: بله، فیلم بدون پاپ کورن کامل نمی شود.

زینب: خیلی خوب. پس ساعت شش و نیم جلوی سینما می بینمت.

علی: قرار شد! منتظرت هستم.



۲. گفتگو را با همکلاسی هایتان تمرین کنید.

۳. گوش کنید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.



خانم: دیروز ... رفتید؟

آقا: با فاطمه و پدرش به ... رفتیم.

خانم: بازار ... بود؟

آقا: خیلی جالب بود. از همه جالب تر بازار

... بود. چه فرش های زیبایی داشتند!

چقدر ... بود!

خانم: چیزی هم ...؟

آقا: بله، من یک ... و شلوار خریدم. فاطمه هم پارچه و ... خرید.

خانم: قیمت ها چطور بود؟

آقا: به نظر من همه چیز در آنجا ... است.

۴. متن زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

مردم آزاری - مجازات - گرگ - سخن - کردار - گله

یک مرد پارسا و نیک سیرت بود که بعد از رسیدن به کارهای روزانه تمام اوقات خود را پایبند و نصیحت دیگران می گذراند و همیشه با خود می گفت: چون من طمعی از کسی ندارم پند من در همه کس اثر می کند. پارسا روزی از صحرایی می گذشت و یک ... گرسنه را دید که دارد تند می رود. عابد از چشم های آتش بار گرگ و از تند رفتنش حس کرد که گویا به قصد آزار و اذیت بی گناهی می رود. این بود که عابد از روی مهربانی و نیکخواهی خود گرگ را صدا زد و گفت: ای گرگ، می خواهم به تو یادآوری کنم که خداوند همیشه کارهای ما را می بیند و می داند و می خواهم به تو نصیحت کنم که مواظب رفتار و ... خود باشی و هرگز به ضعیف ترها اذیت و آزار نرسانی و دنبال گوسفندان بی گناه نیفتی و بدانی که ... عاقبت خوشی ندارد و ظالم سرانجام به بلاهای سخت گرفتار می شود. گرگ که برای رفتن عجله داشت ... عابد را قطع کرد و جواب داد: آقای عابد خواهش می کنم فرمایش های خودتان را مختصر کنید، چرا که من خیلی عجله



دارم و کار خیلی خیلی واجبی دارم که نمی توانم زیاد معطل شوم والا همیشه برای شنیدن نصیحت شما حاضرم... و شروع کرد به دور شدن. عابد گفت: هنوز حرف من تمام نشده. مگر چه کاری داری که این قدر واجب است؟ گرگ گفت: در این نزدیکی یک ...گوسفند دارد می چرد و می ترسم اگر دیر برسم گله را ببرند و فرصت گوسفند گرفتن از دستم برود. این را گفت و پا به دویدن گذاشت. عابد قدری ایستاد و با خود گفت: مرا ببین که می خواستم با نصیحت این ناپاک را از مردم آزاری توبه بدهم، یادم رفته بود که گرگ را با ضرب چوب و ترس از ... باید توبه داد، زیرا توبه ی گرگ مرگ است.

۵. واژه های مناسب را به هم وصل کنید.

آزاری	نیک
خواهی	پای
بند	آتش
بار	نیک
سیرت	مردم

۶. در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

پند - گرسنه - مجازات - طمع - بلاها

۱. حیوانات ... به دنبال غذا می گردند.
۲. در زندگی انسان ... و سختی های زیادی وجود دارد.
۳. انسان نباید به مال دنیا ... کند.
۴. دزدی جرم است و ... دارد.
۵. پدرم همیشه به من ... می داد.

۷. در جمله های زیر فعل "رسیدن" چه معناهایی دارد؟

۱. ما دیروز دیر به خانه رسیدیم.
۲. امسال میوه بموقع رسید.
۳. پولم نرسید کتاب بخرم.
۴. پدر بزرگم به درخت ها می رسید.
۵. او سعی می کند به مقام مهمی در جامعه برسد.

۸. در جای نقطه ها فعل مناسب را بنویسید.

۱. راننده ما را به ایستگاه قطار ... (رسید - رساند)
۲. گوسفندان در دشت ... (می چرند - می چرانند)
۳. از دوران کودکی خود را در روستا ... (گذشته است - گذرانده است)
۴. من هر روز صبح در خیابان ... (می دوم - می دوانم)
۵. چوپان با صدای خود گنجشک ها را ... (می پرد - می پراند)

۹. شعر زیر را بخوانید و از حفظ کنید.

چنار و کدبن

پرسید از آن چنار که "تو چند ساله ای؟"
گفتا "دویست باشد و اکنون زیادتى است"
خندید ازو کدو که من از تو، به بیست روز
برتر شدم، بگو تو که این کاهلى ز چیست؟
او را چنار گفت: که "امروز، ای کدو
با تو مرا هنوز، نه هنگام داوری است
فردا که بر من و تو، وزد باد مهرگان
آن گه شود پدید که نامرد و مرد کیست

ناصر خسرو



۱۱. از حکایت "چنار و کدوبن" کدام نتیجه را می توان گرفت؟

۱. آدمی باید در مقابل سختی ها مقاوم باشد.
۲. قدر و ارزش افراد، به هنگام سختی ها معلوم می شود.
۳. سختی های زندگی و گذر عمر، تجربه می آورد.
۴. نباید به دوران کوتاه عمر دل بستگی پیدا کرد.

۱۰. شنیدن داستان چنار و کدوبن یادآور کدام ضرب المثل است؟

۱. هرچه فرو برآید، دیر نیاید
۲. هرچه خوار آید، روزی به کار آید
۳. به هر که هر چه قسمت بود، دادند
۴. بر سر اولاد آدم، هرچه آید بگذرد



۱۲. پاسخ نوشته شده در مقابل کدام گزینه مناسب است؟

۱. کدوبن در کنار چنار رویید. (نادرست)
۲. کدو پس از بیست روز محصول می دهد. (نادرست)
۳. باد مهرگان، کدو و چنار را از بین می برد. (درست)
۴. درخت چنار پس از دویست سال بار می دهد. (درست)



۱. گفتگوی زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.



حمل - نیاز - سنگین - وظیفه

امیر: سلام نرگس! چرا ناراحت به نظر می آیی؟

نرگس: سلام امیر! کیفم خیلی ... است و نمی توانم به راحتی آن را ... کنم.

امیر: می خواهی کمکت کنم؟

نرگس: اگر زحمتی نیست، خیلی ممنون می شوم.

امیر: خواهش می کنم. کمک کردن ... ی ما است.

نرگس: واقعاً لطف کردی. با کمک تو کارم خیلی راحت تر شد.

امیر: خوشحالم که توانستم کمکت کنم. هر وقت ... داشتی به من بگو.

نرگس: ممنونم امیر!

۲. گفتگو را با هم کلاسی هایتان تمرین کنید.

۳. متن زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

محاسبه - ذخیره کرد - ایفا می کند -
تشکیل شده است

امروزه کامپیوتر نقش مهمی در زندگی انسان ها.... بازی شطرنج، هدایت سفینه ی فضایی و رسم نقشه ی کشورها از جمله کارهایی است که کامپیوتر قادر به انجام آن است. کامپیوتر قادر است در هر ثانیه میلیون ها ... را انجام دهد. تقریباً می توان هر اطلاعاتی را به کامپیوتر داد و اولین اقدام کامپیوتر تبدیل آن داده به عدد است. یک کامپیوتر از چهار بخش اصلی...: ورودی (صفحه ی کلید)، حافظه، واحد پردازش مرکزی، خروجی. برنامه ها و اطلاعات کامپیوترها را می توان روی نوار یا دیسک....

۴. جمله های زیر را به صورت غیرشخصی بازنویسی کنید.

۱. ما می توانیم فردا این پروژه را تمام کنیم.
۲. آنها می توانند به راحتی مشکل را توضیح دهند.
۳. او می تواند در امتحان نمره ی عالی بگیرد.
۴. او می تواند سریع بدود.
۵. شما می توانید در این دوره شرکت کنید.



۶. گوش کنید و فعل ها را به شکل مناسب بنویسید.

۱. اگر برف (باریدن)، مدرسه تعطیل (شدن)
۲. اگر تو خوب (خواندن)، موفق (شدن)
۳. من می توانم انگلیسی (صحبت کردن)
۴. ما توانستیم این کار را (انجام دادن)
۵. آنها می توانستند برنده (شدن)، ولی اشتباه کردند.

۷. مانند نمونه بنویسید.

نمونه: این کتاب است (ما) – این کتاب مال ما است

۱. آن قلم است (دانش آموز)
۲. این خانه است (من)
۳. این کیف است (آموزگار)
۴. آن رایانه است (آنها)
۵. آن اتومبیل است (پدرم)

۸. موضوعی را انتخاب کنید و در یکی از قالب های نوشتاری بنویسید.

	کودکی من
	یک روز از کلاس
	هدف زندگی

درس سی و یکم



۱. گفتگوی زیر را با واژه های مناسب کامل کنید.

علمی – مشق ها – تلویزیون – برنامه

مادر: چه ... ای تماشا می کنی؟

دختر: یک برنامه ی ... درباره ی فضا.

مادر: ... زیاد نگاه نکن.

دختر: چشم، مامان.

مادر: بعد از برنامه ... یت را انجام بده

دختر: حتماً



۲. بر اساس پرسش های زیر گفتگو کنید.

۱. آیا تلویزیون تماشا می کنید؟

۲. روزی چند ساعت تلویزیون تماشا می کنید؟

۳. چه برنامه هایی تماشا می کنید؟

۳. متن زیر را بخوانید و در جای نقطه ها واژه ی مناسب را بنویسید.

ناپسند – پزشک – دارو – کوزه – خوش اخلاق – دستور

در زمان های کهن، مردی بود که اخلاق خوبی نداشت و برای هر چیز کوچکی خشمگین می شد و فریاد می کرد و همه از او دوری می کردند. ولی پشیمان می شد و دلش می خواست ... باشد. اما نمی دانست چه کار کند.

یکی از دوستانش که ... بود به او گفت: من دارویی می دهم که این رفتار ... و اخلاق بد شما را درمان کند.

روز بعد، پزشک ... ای پر از آب برای او فرستاد و نوشت: هر وقت خشمگین شدی، از این دارو کمی بنوش. آن مرد مدتی این ... را اجرا کرد و دید دیگر مانند گذشته خشمگین نمی شود و اخلاقش بهتر شده است. روزی نزد دوستش رفت و گفت: آن ... یی که به من دادی خیلی خوب بود و به زودی تمام می شود، باز کمی از آن به من بده.



۴. کلمه ها و عبارات های مناسب را به یکدیگر وصل کنید.

ماشینی که ماشین خرابی را حمل می کند	نخ + کش
پارچه ای که نخ آن جدا شده باشد	... + کش
کسی که زمین را جارو می زند	بار + ...
کسی که باری را حمل می کند	یدک + ...
وسیله ای که با آن میخ را بیرون می کشند	میخ + ...

۵. به کدام یک از کلمه ها می توانیم پیشوند "سر" اضافه کنیم تا کلمه ی معنی داری ساخته شود؟

بلند -	نوشت -	مشق -
حال -	باز -	سبز -
درد -	نگاه -	بسته -

درس سی و دوم



۱. گفتگوی زیر را با واژه های مناسب کامل کنید.

مفید – مصنوعی – هوش – ربات ها

علی: هوش ... چیست؟

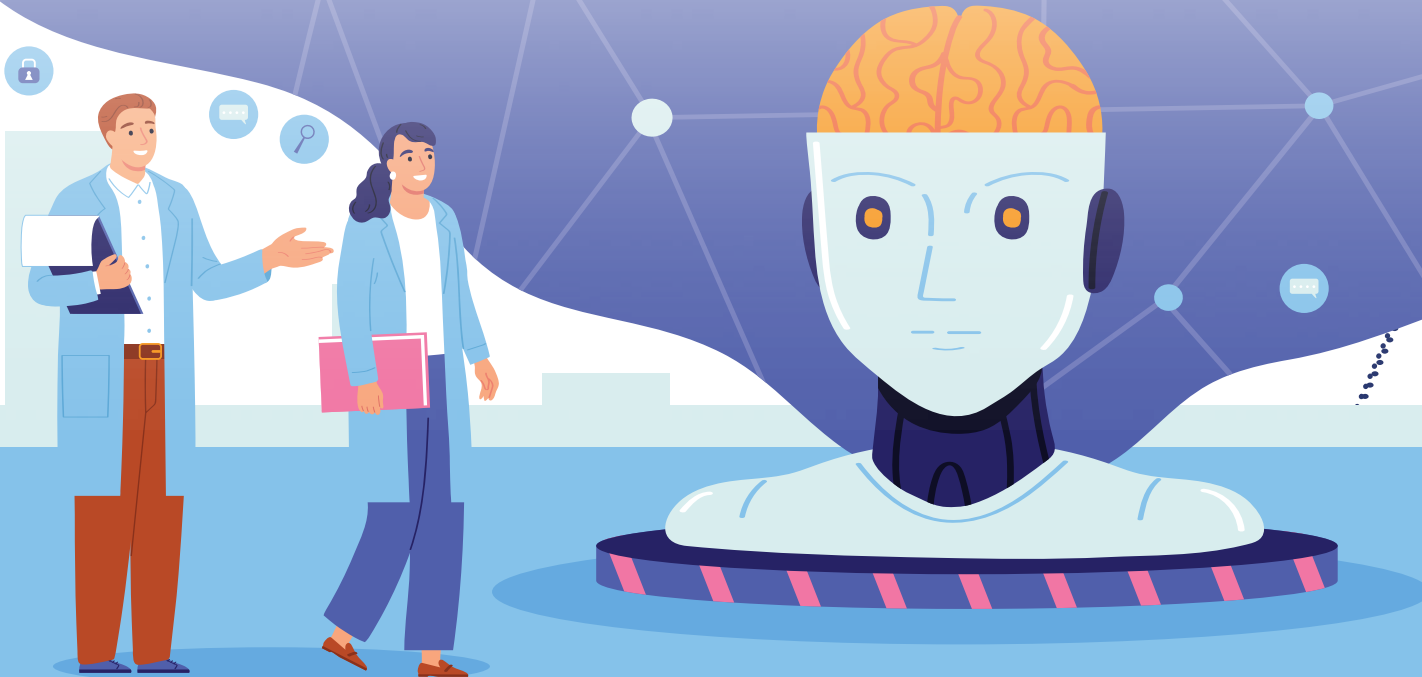
سارا: هوش مصنوعی یعنی ماشین ها مثل انسان فکر می کنند.

علی: مثلاً چه چیزی؟

سارا: مثلاً ... یا برنامه های کامپیوتری

علی: آیا ... مصنوعی خوب است؟

سارا: بله، اگر درست استفاده کنیم، خیلی ... است.



۲. بر اساس پرسش های زیر گفتگو کنید.

۱. درباره ی هوش مصنوعی چه می دانید؟
۲. هوش مصنوعی در زندگی روزمره ی ما چه نقشی دارد؟

۳. شعر زیر را بخوانید و از حفظ کنید.

سیر و پیاز

سیر یک روز طعنه زد به پیاز
که تو مسکین چه قدر بدبویی!
گفت: از عیب خویش بی خبری
زان ره از خلق عیب می جویی
گفتن از زشت رویی دگران
نشود باعث نکورویی
تو گمان می کنی که شاخ گلی
به صف سرو و لاله می روی
یا که هم بوی مشک تاتاری
یاز از هار باغ مینویی
خوشتن بی سبب بزرگ مکن
توهم از سامنان این کویی
ره ما گر کج است و ناهموار
تو خود این ره چگونه می پویی
در خود آن به که نیک تر نگری
اول آن به که عیب خودگویی
ما زبونیم و شوخ جامه و پست
تو چرا شوخ تن نمی شویی؟

پروین اعتصامی



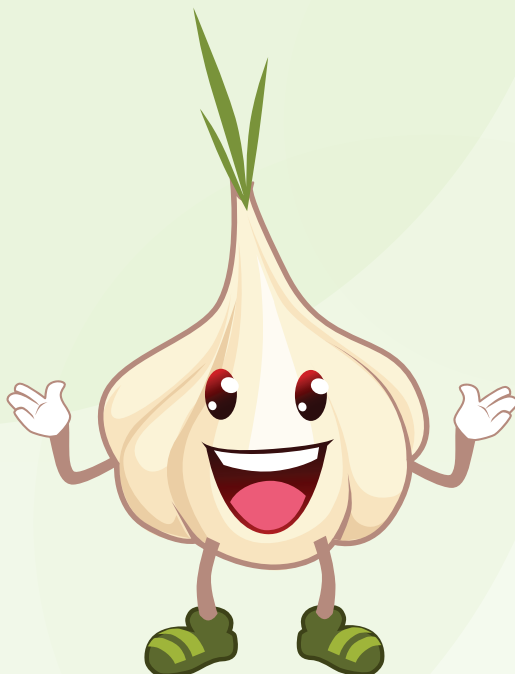


۴. پیاز علت اصلی عیب
جویی سیر را در چه
چیزی می دانست؟

(الف) خودخواهی
(ب) بی خبری از عیوب خود
(پ) خود را زیبا پنداشتن
(ت) هم بوی مشک بودن

۵. پیاز، سیر را به چه
تشبیه نکرده است؟

(الف) سرو و لاله
(ب) مشک تاتار
(پ) شکوفه های بهشتی
(ت) شاخ گل



۶. کدام یک از سخنان مشهور یا ضرب المثل های زیر با مفهوم شعر ارتباط کم تری دارد؟

(الف) عیب مردم فاش کردن بدترین عیب هاست/ عیب گو
اول کند بی پرده عیب خویش را

(ب) هر که عیب دیگران پیش تو آورد و شمرد/ بی گمان
عیب تو پیش دیگران خواهد برد

(پ) در هیچ کس به چشم حقارت نظر مکن/ تا در توهم
به دیده ی تحقیر ننگرند

(ت) بزرگ آن کسی کاو به گفتار راست/ زبان را
بیاراست و کژی نخواست



۷. حکایت زیر را بخوانید و به پرسش های زیر پاسخ دهید.

روزی، شخصی نزد طبیب رفت و گفت: شکم من به غایت درد می کند، آن را علاج کن که بی طاقت شده ام.

طیب گفت: امروز چه خورده ای؟

مریض گفت: نان سوخته

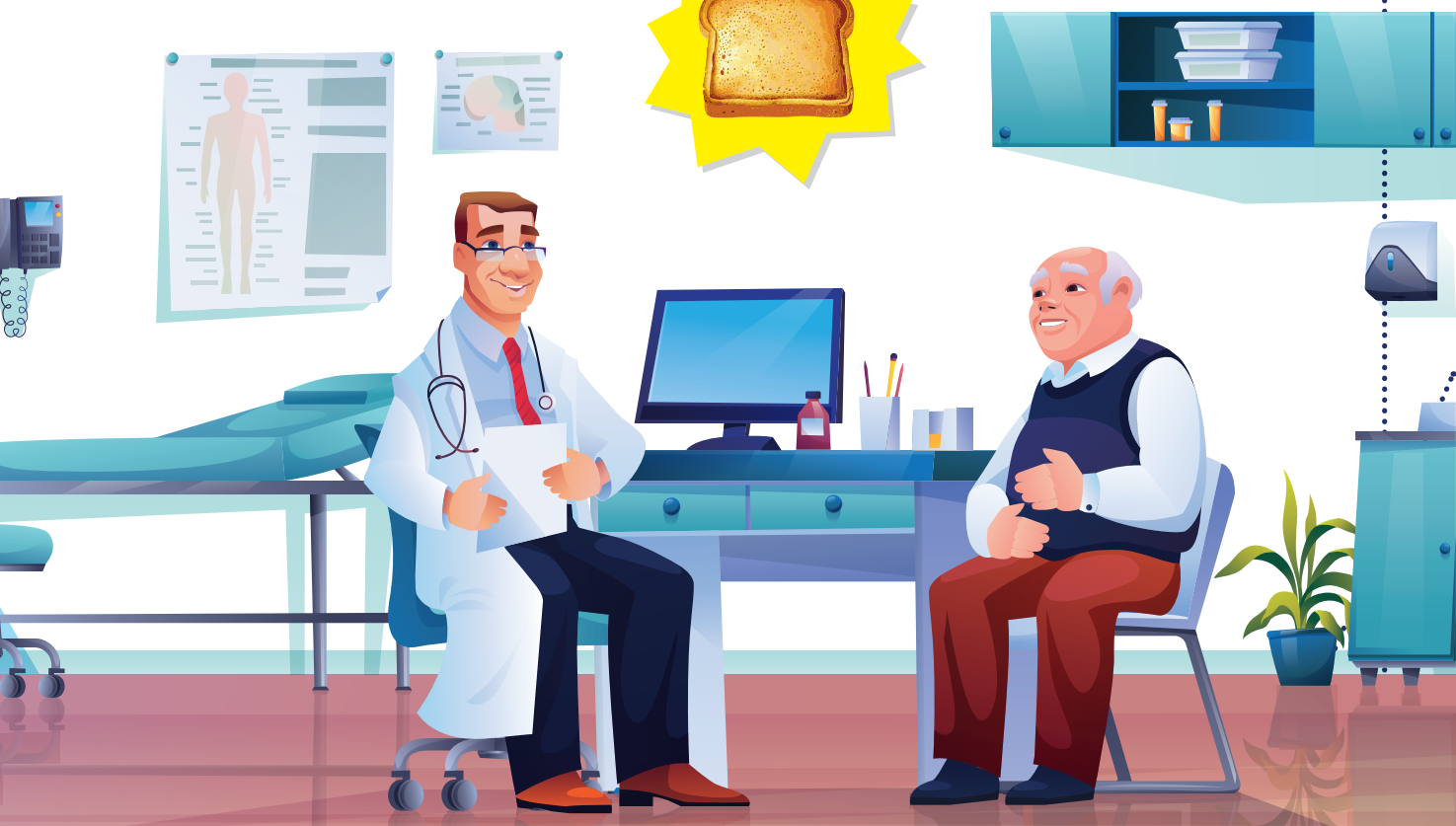
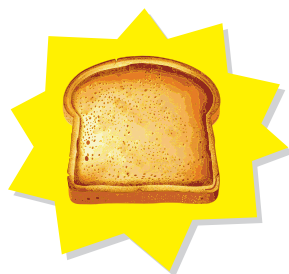
طیب غلام خود را گفت: داروی چشم را بیاور تا در چشم او کشم!

مریض گفت: من درد شکم دارم، داروی چشم را چه کنم؟

طیب گفت:

۱. مرد چه شکایتی داشت؟
۲. مریض چه خورده بود؟
۳. چرا طبیب از غلام خود داروی چشم خواست؟
۴. از این حکایت چه نتیجه ای گرفتید؟

**اگر چشمت
روشن بودی، نان
سوخته نخوردی!**



واژه نامه

آ	Transkripsiya	Tərcümə
ابریشم	[əbrişəm]	ipək
آبی	[mavi]	mavi
آثار	[asar]	əsərlər; abidilər
احداث	[ehdas]	inşa, qurulma
ادامه	[edame]	davam
آرامش بخش	[arameşbəxş]	sakitləşdirici
ارتش	[ərteş]	ordu
ارزان	[ərzan]	ucuz
ارزش	[ərzeş]	dəyər
ارزشمند	[ərzeşmənd]	dəyərli
آزاردهنده	[azardəhənde]	narahatedici
آسانسور	[asansor]	lift
آسیب	[asib]	zərər, ziyan
آشپزی	[aşpəzi]	aşpazlıq
اشتباه	[eştebah]	səhv
آشغال	[aşğal]	zibil
اشکال	[eşkal]	problem
آشنایی	[aşnayi]	tanışlıq
اطلاعات	[ettela'at]	məlumat
افزایش یافتن	[əfzayeş yaftən]	artmaq
اقیانوس	[oğyanus]	okean
انگور	[ənqur]	üzüm
انگیزه	[əngize]	motiv; motivasiya
ایستگاه	[istqah]	dayanacaq
ب		
باران	[baran]	yağış
بارور	[barvər]	məhsuldar
ناگزاق	[bazərqan]	tacir

هتسشنزاب	[bazneşeste]	təqaüdcü
رگیزاب	[bazigər]	aktyor
ناتساب	[bastan]	qədim
هرخالاب	[beləxərə]	nəhayət
شوهاب	[bahuş]	ağıllı
هتسجرب	[bərcəste]	görkəmli
نتسخاب	[bərxastən]	qalxmaq
یقرب	[bərgi]	elektrik
ندشرازگرب	[bərqozar şodən]	qeyd edilmək, keçirilmək
همانرب	[bərname]	proqram
ینتسب	[bəstəni]	dondurma
یدنبهتسب	[bəstebəndi]	qablaşdırma
ندیعلب	[bəlidən]	udmaq
مانب	[benam]	məşhur
ناینب	[bonyan]	özül, fundament
نتفایدوبهب	[behbud yaftən]	yaxşılaşmaq
نامناخیب	[bixaneman]	evsiz
هشیب	[bişe]	meşə
پ		
شاداپ	[padaş]	mükafat
اسراپ	[parsa]	mömin, təqvalı
لاسراپ	[parsal]	keçən il
دنبیپ	[paybənd]	bağlı, sadiq
تیعمچرب	[porcəmiyə]	əhalisi çox olan
مچرب	[pərçəm]	bayraq
هذرب	[pərənde]	quş
هژورپ	[poroje]	layihə
شهوژپ	[pəjuheş]	tədqiqat, araşdırma
راکتشپ	[poştekar]	əzm, çalışqanlıq
لپ	[pol]	körpü
دنپ	[pənd]	nəsihət
ندشناهنپ	[penhan şodən]	gizlənmək
نهاریپ	[pirahən]	köynək
یزورپ	[piruzi]	qələbə
دنبشیپ	[pişbənd]	önlük
داهنشپ	[pişnəhad]	təklif
راکیپ	[peykar]	döyüş, savaş

ت		
ناتسبات	[tabestan]	yay
رالات	[talar]	zal, salon
فیلات	[təlif]	əsər
بت	[təb]	hərarət
ندش لیدبت	[təbdil şodən]	çevrilmək
ریذپدی دجت	[təcdidpəzir]	bərpaolunan
نداد حیجرت	[tərcih dadən]	üstünlük vermək
سرت	[tərs]	qorxu
ندرک نیی زت	[təzyin kərdən]	bəzəmək
فداصت	[təsadof]	qəza
نداد ری غت	[təğyir dadən]	dəyişmək, dəyişdirmək
شالت	[təlaş]	səy
خلت	[təlx]	acı
عضاوت	[təvazoʻ]	təvazökarlıq
هجو	[təvəccoh]	diqqət
طسوت	[təvəssot]	tərəfindən
عوھت	[təhəvvəʻ]	ürəkbulanma
زیت	[tiz]	iti, kəskin
میت	[tim]	komanda
ث		
ندم ورت	[servətmənd]	zəngin
رمث	[səməɾ]	səməɾə, bəhrə
ج		
ندرک اج هبا	[cabeca kərdən]	yerini dəyişmək; köçürmək
هجا	[cad(d)e]	yol
هثج	[cosse]	cüssə
باج	[cəzzab]	cazibədar
هبعج	[cəʻbe]	qutu
لگنج	[cəngəl]	meşə
هدنیو	[cuyənde]	axtaran
درگناهج	[cəhangərd]	turist
چ		
رتچ	[çətr]	çətir
ندی خچ	[çərxidən]	fırlanmaq
ندنابسچ	[çəsbandən]	yapışdırmaq
همشچ	[çeşme]	bulaq

ح		
زی‌خل‌صاح	[haselxiz]	məhsuldar
ن‌وزل‌ح	[hələzun]	ilbiz
خ		
راخ	[xar]	tikan
کاخ	[xak]	torpaq
ی‌لاخ	[xali]	boş
ن‌درک‌ش‌وم‌اخ	[xamuş kərdən]	söndürmək
راد‌ه‌ن‌اخ	[xanedar]	evdar
رای‌واخ	[xavyar]	kürü
ه‌زب‌رخ	[xərboze]	qovun, yemiş
س‌رخ	[xers]	ayı
ت‌راس‌خ	[xesarət]	zərər, ziyan, xəsarət
ن‌دش‌ن‌ی‌گ‌م‌ش‌خ	[xəşmgın şodən]	qəzəblənmək
ن‌دش‌م‌خ	[xəm şodən]	əyilmək
ه‌دی‌م‌خ	[xəmidə]	əyri
راد‌ه‌د‌ن‌خ	[xəndedar]	gülməli
ه‌ت‌س‌ا‌وخ	[xaste]	istək
دی‌ش‌روخ	[xorşid]	günəş
دول‌آ‌ن‌وخ	[xunalud]	qanlı
ن‌اش‌ی‌وخ	[xişan]	qohumlar
ی‌ط‌ای‌خ	[xəyyati]	dərzilik
ت‌ن‌ای‌خ	[xiyanət]	xəyanət
د		
م‌اد	[dam]	tələ
ه‌ا‌گ‌ش‌ن‌اد	[daneşqah]	universitet
ن‌اد‌ن‌م‌ش‌ن‌اد	[daneşmənd]	alim
ن‌درک‌ت‌ف‌ای‌رد	[dəryaft kərdən]	əldə etmək, almaq
د‌زد	[dozd]	oğru
ت‌ش‌د	[dəşt]	çöl
ع‌ف‌د	[defa']	müfdafiə
ن‌درک‌ن‌و‌گ‌ر‌گ‌د	[degərquın kərdən]	dəyişmək
ن‌ی‌ش‌ن‌ل‌د	[delneşin]	ürəkaçan
ن‌درک‌ل‌ا‌ب‌ن‌د	[dombal kərdən]	izləmək
ه‌خ‌ر‌چ‌ود	[doçərxe]	velosiped
ن‌دی‌ش‌ود	[duşidən]	sağmaq

ذ		
ندردک حېډ	[zebħ kərdən]	başını kəsmək
ندردک هریڅ	[zəxire kərdən]	yığmaq, saxlamaq, yedəkləmək
هډش بوډ	[zoubşode]	ərimiş
ر		
زار	[raz]	sirr
یگندنار	[ranəndegi]	sürücülük
هناخډور	[rudxane]	çay
همانزور	[ruzname]	qəzet
نتفرگ هزور	[ruze gereftən]	oruc tutmaq
اتسور	[rusta]	kənd
یزی مور	[rumizi]	masaüstü
ندردک اهر	[rəha kərdən]	buraxmaq, azad etmək
ز		
هاگداز	[zadqah]	doğulduğu yer; vətən
یمخز	[zəxmi]	yaralı
یزاسابی	[zibasazi]	gözəlləşdirmə
ینی مزی	[zirzəmini]	yeraltı
ژ		
فرژ	[jərf]	dərin
س		
نامتخاس	[saxteman]	bina
هډروخلاس	[salxorde]	yaşlı
ملاس	[saleem]	sağlam
دنملاس	[salmənd]	yaşlı
هیاس	[saye]	kölgə
کبس	[səbok]	yüngül
یرازگ سابس	[sepasqozari]	minnətdarlıq
هراتس	[setare]	ulduz
ینارنخس	[soxənrani]	nitq, çıxış
هډس	[səde]	yüzyillik
ندش ریزارس	[sərazir şodən]	axmaq; tökülmək
هډیشوپرس	[sərpüşide]	üstüörtülü, qapalı
هډننک مرگرس	[sərgərmkonənde]	əyləncəli
امرس	[sərma]	soyuq, soyuqluq
دورس	[sorud]	nəğmə

حطس	[səth]	səviyyə
لطس	[sətl]	vedrə
هنیفس	[səfine]	gəmi
فقس	[səğf]	tavan
وکس	[sək(k)u]	platforma
نیگنس	[səngin]	ağır
خاروس	[surax]	deşik, dəlik
نزوس	[suzən]	iynə
نامیس	[siman]	sement
ش		
تهابش	[şebahət]	oxşarlıq, bənzərlik
هیش	[şəbih]	oxşar
هدنمرش	[şərmənde]	xəcalətli
چنرطش	[şətrənc]	şahmat
هفوکش	[şekufe]	çiçək
یتفگش	[şegəfti]	təəccüb
غولش	[şoluğ]	səs-küylü
انش	[şəna]	üzgüçülük
هدنوش	[şənəvənde]	dinləyici
هیشش	[şişe]	şüşə
عویش	[şoyu']	yayılma
ص		
هناحبص	[sobhane]	səhər yeməyi
روبص	[səbur]	səbirli
حیحص	[səhih]	düzgün, doğru
یتروص	[surəti]	çəhrayı
دایص	[səyyad]	ovçu
ندش دیص	[seyd şodən]	ovlamaq
ط		
یبلاط	[talebi]	yemiş; qovun
الط	[təla]	qızıl
ندرک عولط	[tolu' kərdən]	çıxmaq, doğmaq
لوط	[tul]	uzunluq
ظ		
فرظ	[zərf]	qab

ع		
ضرع	['ərz]	en
نتخیری قرع	['ərəğ rixtən]	tər tökmək
کس ورع	['ərusək]	gəlincik
یرادازع	['əzadari]	yas
ه دن ام بقع	['əğəbmande]	geridə qalmış
می ظع	['əzim]	böyük, əzəmətli
فلع	['ələf]	ot
قمع	['omq]	dərinlik
ندرک ضوع	['əvəz kərdən]	dəyişmək
ندرک تدایع	['eyadət kərdən]	ziyarət etmək, baş çəkmək
غ		
ه ب یرغ	[ğəribə]	yad adam, naməlum şəxs
هرظت ن مریغ	[ğeyr-e montəzere]	gözlənilməz
ف		
ندرک رارف	[fərar kərdən]	qaçmaq
شرف	[fərş]	xalça
ی ن ت ورف	[forutəni]	təvazökarlıq
هاگش ورف	[foruşqah]	mağaza
نداد ب یرف	[fərib dadən]	aldatmaq
هی قف	[fəqih]	dini hüquq alimi, şəriət bilicisi
لفلف	[felfel]	bibər
فوسلیف	[filsuf]	filosof
ق		
هراق	[ğarre]	qitə
ی لب ق	[ğəbli]	əvvəlki
نرق	[qərn]	əsr
ندرک ع طق	[qət kərdən]	kəsmək
هس قف	[qəfəse]	rəf
ک		
درب راک	[karbord]	istifadə; tətbiq
دراک	[kard]	bıçaq
نادرگ راک	[kargərdən]	rejissor
دنم راک	[karmənd]	işçi

نتشاک	[kaʃtən]	əkmək
نتفایش‌هاک	[kaheʃ]	azalma
کبک	[kəbk]	kəklik
چک	[kəc]	əyri
رادرک	[kerdar]	əməl
هرک	[kəre]	yağ
یژک	[kəji]	əyrilik
یتشک	[keʃti]	gəmi
غالک	[kəlağ]	qarğa
دیلک	[kelid]	açar
یواکچنک	[konckavi]	maraq; bilmək həvəsi
هاتوک	[kutah]	qısa
ششوک	[kuʃeʃ]	səy
یدرونهوک	[kuhnəvərdi]	alpinizm
گ		
هتشدگ	[qozəʃte]	keçmiş
هنس‌رگ	[qorosne]	ac
هلگ	[gəlle]	sürü
ندش‌م‌گ	[qom ʃodən]	itmək
نتش‌ام‌گ	[qomaʃtən]	təyin etmək; tapşırmaq
کش‌چ‌نگ	[qonceʃk]	sərçə
هنی‌ج‌نگ	[gəncine]	xəzinə
هم‌ان‌ی‌هاوک	[qovahiname]	vəsiqə
ل‌ادوک	[qoudal]	çuxur, çala
نیش‌ن‌هش‌وگ	[quʃeneʃin]	guşənişin, tərki-dünya
ل		
هش‌ال	[laʃe]	leş
رغال	[lağər]	arıq
ندزدن‌خبل	[ləbxənd zədən]	gülümsəmək
ش‌خ‌ب‌ت‌ذل	[ləzzətbəxş]	ləzzətli
ندی‌زرل	[lərzidən]	titrəmək
م		
ندی‌ش‌ک‌غام	[mağ keʃidən]	böyürmək
راوخی‌هام	[mahixar]	balıqyeyən; vağ
ری‌گی‌هام	[mahigir]	balıqçı
ندش‌ه‌ج‌و‌م	[motəvəcceh ʃodən]	dərk etmək, anlamaq
زه‌ج‌م	[mocəhhəz]	təchiz olunmuş

ب و ب ح م	[məhbub]	sevimli
ه ل و م ح م	[məhmule]	yük
ت س ز ط ی ح م	[mohit(e) zist]	ətraf mühit
ن ز خ م	[məxzən]	xəzinə
ع ب ر م	[morəbbəʾ]	kvadrat
ی ب ا غ م	[morğabi]	ördək
گ ر م	[mərg]	ölüm
ض ی ر م	[məriz]	xəstə
ه ق ب ا س م	[mosabeğə]	yarış
ت ح ا س م	[məsahət]	sahə
ر ف ا س م	[mosafer]	sərnişin
ت ر ف ا س م	[mosaferət]	səfər
ن س م	[mosen]	yaşlı
ه ن ا ل و ی س م	[məsulane]	məsuliyyətlə
ر ی س م	[məsir]	yol
ت ش م	[moşt]	yumruq
ی ع و ن ص م	[məsnuʾi]	süni
ن د ر ک ح ر ط م	[mətrəh kərdən]	irəli sürmək
ن د ش ن ئ م ط م	[motməen şodən]	əmin olmaq
ن ت س ا و خ ت ر ذ ع م	[məʾzerət xastən]	üzr istəmək
ی ر ا م ع م	[meʾmari]	memarlıq
ا ل و م ع م	[məʾmulən]	adətən
ر ا د ه ز ا غ م	[məğzədar]	mağaza sahibi
د ی ف م	[mofid]	faydalı
ن د ر ک ث ک م	[məks kərdən]	pauza vermək
س گ م	[məgəs]	milçək
ن د ش ر ش ت ن م	[montəşer şodən]	nəşr olunmaq
ن د ش ف ر ح ن م	[monhəref şodən]	sapmaq, yoldan çıxmaq
ی ن ح ن م	[monhəni]	əyri
ی و ز ن م	[monzəvi]	guşənişin, tərki-dünya
م ظ ن م	[monəzzəm]	nizamlı, səliqəli
ن د ر ک ع ن م	[mənʾ kərdən]	qadağan etmək
ر ا ق ن م	[menğar]	dimdik
ه چ ر و م	[murçe]	qarışqa
ی م س و م	[mousemi]	mövsümi
ن د ش ر ا ه م	[məhar şodən]	cilovlanmaq
ن		
ن د ر ک د و ب ا ن	[nabud kərdən]	məhv etmək

دنسپان	[napəsənd]	xoşagəlməz
یناوتان	[natəvani]	zəiflik
ندش لزان	[nazel şodən]	enmək, nazil olmaq
تسیاشان	[naşayest]	layiq olmayan
ناهگان	[nagəhan]	qəflətən
هخسن	[nosxe]	resept; nüsxə
هرقن	[noğre]	gümüş
شقن	[nəğş]	rol
یچنس هتکن	[noktesənci]	dəqiqlik
امن	[nema]	görünüş
همانشیامن	[nəmayeşname]	pyes
یگدنزاون	[nəvazəndegi]	ifaçılıq
یروآون	[nouavəri]	yenilik, innovasiya
ناوچون	[noucəvan]	yeniyetmə
لاهن	[nehal]	fidan, şitil
گنهن	[nəhəng]	balina
زاین	[niyaz]	ehtiyac
دنمزاین	[niyazmənd]	ehtiyacı olan, kasıb
تکمین	[nimkət]	skamya; parta
و		
ندرک دومناو	[vanemud kərdən]	özünü elə göstərmək; rol oynamaq
شزرو	[vərzeş]	idman
دورو	[vorud]	giriş, gəli, daxil olma
شزو	[vəzeş]	əsmə
تعو	[vos'ət]	genişlik, sahə
راتساریو	[virastar]	redaktor
ه		
ساره	[həras]	qorxu
هنیزه	[həzine]	xərc; vəsait
ندادله	[hol dadən]	itələmək
وله	[holu]	hulu, şaftalı
راومه	[həmvar]	hamar
امیپاوه	[həvapeyma]	təyyarə
ی		
هذبای	[yabənde]	tapan
ندرکیروآدای	[yadavəri kərdən]	xatırlatmaq, qeyd etmək
یریگدای	[yadgiri]	öyrənmə
خی	[yəx]	buz